اسفند ماه ۱۳۴۴ — دورهٔ ششم شماره دوازدهم

ماهنامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

جشن نوروز باستانی و حلول سال ۱۳۴۵ را بهمه خوانندگان ارجمند «ماهنامه مردم» و همه هموطنان صمیمانه شادباش میگوئیم.

نبرد قهرمانانه خلق ویتنام در راه استقلال و آزادی مورد تأیید پرشور کلیه خلقهای جهانست

مرگ بر متجاوزان امپریالیست امریکائی!

زنده باد خلق مبارز ویت نام!

پیام نوروز

از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران

بهمه مردم ایران و رفقای حزبی

هم میهنان گرامی!

خواهران و برادران شهری و دوستانی!

رفقای عزیز حزبی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن جشن نوروز باستانی و فروردین ۱۳۴۵ را بهمهٔ شما از صمیم قلب شادباش میگوید و تندرستی و کامیابی شما را در کار و زندگی و مبارزه آرزومند است.

رستاخیز بهاری در ماه فروردین سرزمینهای پهناور کشور ما را با گل و گیاه میآراید و فضای آنرا از عطری روح انگیز آمیخته میکند. نوروز جشن بهار، جشن کشاورزی، جشن رستاخیز، جشن غلبه زندگی بر مرگ، امید بسر نومیدی، روشنی بر تیرگی است. برپا داشتن این جشن دل‌انگیز یکی از سنن بسیار کهن خلقهای است که در سرما ایران زندگی میکنند. در خارج از مرزهای کشور ما در بسیاری از کشورهای همسایه نیز جشن نوروز را میدانند و آنرا برپا میدارند. مردم ایران این جشن بزرگ را عزیز میدارند و علیرغم رنجهای گذران روزانه و مشقت های محیط اختناق و استبداد، آنرا با صمیمیت تمام و علاقهٔ وافر برگذار میکنند و ارجمند میشمارند.

در آغاز سال ۱۳۴۵ بحاست نظری بسالی که گذشت بیاندازیم. این بررسی گذشته برای عبرت آموزی و روشنتر ساختن راه آینده سودمند است. بویژه آنکه سخنگویان رژیم استبدادی نیز میکوشند تا این بررسی را متناً بسود مقاصد ضد خلقی خود انجام دهند.

سال گذشته در کنار پدیدهٔ مثبت بسط روابط ما با کشورهای سوسیالیستی، امری که مورد پشتیبانی مردم است، یك سلسله گامهای منفی جدی از طرف رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك موجود برداشته شد. در سال گذشته دامنه ترور و معاکمات دربسته نظامی بسط یافت. روابط ما با برخی از کشورهای عربی مانند جمهوری متحده، لبنان، سوریه، عراق وتخیم تر گردید. شاه ایران و پادشاه عربستان سعودی برای اجراء نقشه امپریالیستی ایجاد بلوك تازه باصطلاح «اسلامی» وارد پدوبست شدند. ایران بگرفتن قرضه های اسارت بار جدید برای خرید اسلحه و بسط میلیتاریزم دست زده، قراردادهای زیان بخش جدیدی با گروههای نفتی منعقد گردید. مرحلهٔ «اصلاح ارضی» با یکسلسله سازشها و عقب نشینیها بسود مالکان خاتمه داده اعلام شد.

آنچه که بویژه محیط ایران را سخت تیره و تار میکند فقدان مطلق دموکراسی است. شاه و حکومت دست نشانده اش میکوشند این واقعیت شوم را از انظار مستور دارند و چنین جلوه گر سازند که گویا در ایران آزادی و قانونیت تأمین است ولی طنین تیرباران‌ها و فریاد محکومین دادگاههای جایرانه نظامی و انعکاس پرغضبم آن در ایران و خارج از ایران واعتراض دمیدم وسیعتر محافل مختلف جهانی نسبت به ژاندارم تروریستی موجود کشور ما. این عوامفریبیها را هیچ و پوچ بدل میسازد. چهره واقعی محمد رضا شاه روز بروز بیشتر بر مردم جهان دون دن میگردد. روز بروز بیشتر مردم جهان باین حقیقت معترف می‌میرند که ایران شکنجه گاه ارواح آزاد است و در آن یك رژیم ضد انسانی و صیقاً ارتجاعی حکمفرماست. تنها طی یکسال و نیم اخیر چهل حکم اعدام صادر شده و از آنها ۲۴ حکم اعدام اجراء شده است! این ارقام موحش

بقیه در صفحه ۷

مشی دگماتیك رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

بنابملاحظات حقوق ما پذیرفته نمیدیم از روی اسنادی که انتشاییون نوشته‌اند وابستگی آنها را بمشی دگماتیك رهبران چینی نشان دهیم.

اسنادی که مورد توجه ماست اظهار نظر های افراد انشعابی در باره مسائل بین‌المللی است. توضیح آنکه در تاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۶۳ بروزی موقت کمیته مرکزی نامهائی خطاب به اعضاء کمیته مرکزی نوشت و نظر تأییدی یا انتقادی آنها را نسبت به خط مشی منعقده از جانب خود در مسائل مورد اختلاف بین احزاب برادر خواستار شد. همه اعضاء کمیته مرکزی و ازآنجمله دکترفلامین فروتن، احمدقلمی و عباس سنقاقی که درآنموقع بترتیب اعضاء وعضو مشاور کمیته مرکزی بودند باین نامه پاسخ دادند. همه اعضاء کمیته مرکزی چون این افراد، مشی بروز موقت را مورد تأیید قرار دادند. احمد قلمی در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۴، دکتر فلامین فروتن در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۶۴ و عباس سنقاقی در ژوئیه ۱۹۶۴ بنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ بروزی موقت پاسخ گفتند. این اسناد باصرامت نشان دادند که احمد قلمی ودکترفلامین فروتن در کلیه مسائل وعباس سنقاقی جز درمورد اروپایی کیش شخصیت دیگران در بقیه مسائل موافقتی همانند مواضع رهبران حزب کمونیست چین و مخالف مواضع انحرافی از جانب حزب ما و اکثریت مطلق احزاب برادر دارند.

اینك ما برای نشان دادن تعلق انشعابیون به مشی دگماتیك و حادثه جویانه رهبران چین، برای نشان دادن این نکته که همین مشی دگماتیسم است که پلاتفرم واقعی انشعاب است باین پاسخها استناد میجوئیم.

در این پاسخها انشعابیون کلیه مسائل مهم مورد اختلاف مشی همزیستی مسالمت آمیز، جنگ و صلح، راه رشد انقلاب، تشنجهای دوران ما، ارزیابی استالین ارزیابی وضع در پرکوسلاوی و غیره را مطرح ساخته و در باره آنها جوابهای مشروحی داده اند. در همه این پاسخها هدف عبارتست از توجیه مشی رهبران چین، انعطاف مثبت اکثریت احزاب برادر در زیر ساتر دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اصول انقلابی جهان بینی ما. ما میکوشیم طی این مقاله خوانندگان را باپرخی مسائل عمده مندرجه در این اسناد که سیمای نظری و فکری انشعابیون را بنحوی که مشی و رهبری آنها را نشان میدهد آشنا سازیم. کسانی که درمسائل مورد اختلاف واردند یا مواضع رهبری حزب کمونیست چین مواین مسائل آشنائی دارند میتوانند در این باره اظهار نظر کنند.

۱ - در باره همزیستی مسالمت آمیز

دکتر فلامین فروتن همزیستی مسالمت آمیز را مقدم رهبران چین فقط در یك معنی تنگ و محدود آن و بمعنای «عدم جنگ» (یعنی در واقع حفظ و ادامه جنگ سرد) قبول دارد و با آنکه بطور مبهم ازتاکتیکهای «پرواریش» بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری سخن میگوید ولی در واقع اصل در

بقیه در صفحه ۲

حزب ما در اسناد خود مربوط به انشعابیون اخیر متذکر شده است که این افراد در «مواضع انحرافی» دگماتیك و حادثه جویانه‌ای قرار دارند که رهبران چین در سالهای اخیر در پیش گرفته اند و در باره آن مقالات و جزوات متعددی منتشر کرده اند. برای کسانیکه بر آنها زبان مشی و نظریه فکرگوی مشی رهبران چین روشن است (و در واقع حوادث متعددی در صحنه جهان این مطالب را دیگر برافرادی که تردید داشتند نیز روشن ساخته است و در واقع اخیراً خود رهبری چین را به اعترافاتی وا داشته است) اطلاع از این امر بیفایده نیست زیرا اعتقاد باینکه انشعابیون جدیدهمان خطمشی دگماتیك وحادثه‌جویانه‌ای را که درصحنه جهانی بیش از پیش خطا بودنش مبرهن شده است بر کرده‌اند، یا تنها در اتحاد نظر و عضویت نسبت به انشعابیون گمان میرساند و عیار دعوی آنها را در باره «استقلال» روشن میسازد. در واقع تذکار و تصریح این مسئله از آنجهت ضرور است که خود انشعابیون آنرا پنهانی میکنند و مدعی میشوند که گویا اختلاف آنها با حزب توده ایران بسبب اینست که سالهای اخیر هیچ‌گاه جدی بنام حزب ثبت نکرده است (اعدائی که منافی نوشته های انشعابیون در سالهای حضورت آنها درحزب توده ایرانست). فرصت است که انشعابیون در اطلاعیه های بادشده خود اینجا و آنجا که یادی ازروزیونیسم میکنند وبلا گر کنرانی ازحزب کمونیست چین بعمل می‌آورند ولی بهرصورت وابستگی شدید خود را بمواضع رهبری چین در مسائل مربوط به انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط دوران ما، آشکار نمیکنند ومصلحت خود را دوآن نمی‌بینند زیرا میدانند که این امر دعوی استقلال فکر آنها را بفاق ساده.

نفت ایران متعلق به مردم ایران است

در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۴۴ پانزده سال از ملی کردن صنایع نفت ایران میگذشت. این دستاورد نتیجه ۵۰ سال مبارزه مردم ایران بر ضد استعمارگران انگلیسی بود و صفحه جدیدی را در تاریخ میهن ما باز کرد. مردم ما در کار آن بود که استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را پی ریزی کند. فرصت بهمین دلیل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و ارتجاع ایران پسر کودکش شاه دست و پای اجرای هیرسنی خود را برای سرکوب نهضت نجات بخش ملی و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق بکار انداختند و با استفاده از تفرقه و غفلت نیروهای ملی مأموریتشان موفق شدند.

کودتای ۲۸ مرداد نتیجه ۵۰ سال مبارزه را بهدر داد و نفت را دوباره بغارت امپریالیستها سپرد. از آنموقع تاکنون نه فقط شعبه‌خواران انگلیس، بلکه تمام کشور های درجه اول امپریالیستی، امریکا، فرانسه، کانادا، ایتالیا، هلند و آلمان غربی، در منطقی بمراتب وسیعتر از زمان شرکت سابق نفت ایران وانگلیس بغارت این بزرگترین ثروت ملی ما مشغولند. اعتیادات غارتگرانه جدید وابستگی ایران را بامپریالیسم تشدید کرده ونفت بیش از پیش بعزیزترین پایگاه امپریالیسم در میهن ما مبدل شده است.

مردم میهن ما که بقیمت فداکاریهای فراوان توانستند نفت خود را ملی کنند هرگز نه‌توطئه امپریالیسم و خیانت طبقه حاکمه ایران را فراموش خواهند کرد ونه ازمبارزه عادلانه خود برای امضاء قانون ملی کردن صنایع نفت دست خواهند کشید. پانزدهمین سالروز ملی شدن صنایع نفت ایران از نظر ملت ایران، هم اعتباری به‌تدابیرارتجاع امپریالیست وهم تجدید پیمان برای ادامه مبارزه تا نیل به‌پیروزی نهائی است.

همزیستی ازنظر او برقراری چنین روابطی نیست ، بلکه عدم جنگ است . وی میگوید :

« بنظر من همزیستی مسالمت آمیز در درجه اول و بطور عمده زیستن در سیستم در کنار یکدیگر بطور مسالمت آمیز با بعبارت دیگر نبودن جنگ میان دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داریست . » (تکیه روی کلمات از ماست . مردم)

دکتر فروتن در جلسه دیگر ، در آن موقع که هنوز بحث مشی دگماتیك رهبران چین نپیوسته بود ، همزیستی مسالمت آمیز را یك « ضرورت تاریخی » و یك « واقعیت » میشمرد و در مجله دنیا مینویسد :

« باید دنیای اتحاد شوروی وقتیست آن ، موضوع همزیستی را مبنای امکانات بعدی واقعیت پیوست . رشد و استحکام اتحاد شوروی ، این واقعیت همزیستی را هر روز بیشتر تحکیم کرد . تشکیل خانواده کشور های سوسیالیستی براثر جنگ دوم جهانی ، رشد اقتصادی و علمی و فنی سیستم جهانی سوسیالیسم و میزبانیش آن کشور بزرگ اتحاد شوروی واقعیت همزیستی را بیشتر تحریک تاریخی تبدیل نمود » (تکیه‌روی کلمات از ماست . مردم)

ولی پس از پیوستن بخط مشی رهبران چین ، « دکتر فروتن در اظهار نظر مورد بحث مینویسد :

« در دوران پس از جنگ در حقیقت هیچ زمانی همزیستی مسالمت آمیز با متصوفی که بآن میاندیشد وجود نداشته است »

روشن است که قید « متصوفی » که بآن میاندیشد ، تأثیری در اصل مطلب ندارد زیرا مارکسیستها ـ اینبیستها هرگز مشمول خاصی آن قید که دکتر فروتن سعی میکند برای آن اظل شود به همزیستی مسالمت آمیز نمیاندیشد و آنرا از نظر مفهوم دوست وفعالیتی آن طرح نمیکنند روشن است که شرایط جهانی ما « نیروهای روزافزون سوسیالیسم از سوئی و ضرورت احتراز از جنگ هسته‌ای از سوی دیگر این مفهوم را در دوران ما بفرنجیز وقتی از میشود و نمیتواند نشاید . » قلی شدن ، بدان معنی نیست که رهبران چین و اندیشیون اوظهور میتواند جلوه‌گر سازند . یعنی گویا همزیستی به اصل مطلق و عام روابط کلیه کشورها بلعم مبدل میشود و حتی گویا « رشد روابط کشورها بلعم مبدل میشود و حتی گویا رابطه کشور های سوسیالیستی را هم نیز باید مبانی براصل انترناسیونالیسم پرولتاری بلکه فقط باید مبنی براین اصل باشد ! ! بعقیده ایشان است که همزیستی مسالمت آمیز تنها شامل روابط بین کشور های دارای سیستمهای اجتماعی و اقتصادی مختلف است . تنها در این مورد نیز محتوی رابطه کشورهای سوسیالیستی با آن کشور هائی که علیه امپریالیسم نبرد میکنند و توانسته غیر سوسیالیستی باشند تنها « مفهوم همزیستی خانمه نمیابد بلکه برپایه پشتیبانی و کمك همه جانبه ازنبرد این کشورها علیه امپریالیسم نیز مستقر است . دکتر فروتن وامصدقاتیس مانند رهبران چینی یك مفهوم ساختگی از همزیستی مسالمت آمیز به معنای باصطلاح « لنینی » آن ساخته اند که تنها شامل « عدم جنگ » و یا « امراض از جنگ ، است وآنهم بعقیده آنها منحصراً بروابط بین کشور های سوسیالیستی و کشور های امپریالیستی محدود است و سپس مدعی میشوند که خیلیها اکثریت احزاب برادر وآنچنانکه خود را مفهوم همزیستی را بمعنای یك اصل عام و کلی در روابط میان همه کشورها و بمعنای حل کلیه مسائل از راه مذاکره باامپریالیسم درك میکنند وسپس از آن موضوع محتوی و دگماتیك این شیخ اپورتونیست را طرد میکنند و حال آنکه آنچه که واقعیت است نه آن مفهوم تنگ دگماتیك است و نه این تصویر اپورتونیستی ، بلکه مفهوم واقعی همزیستی بهمان نحوی است که بیان کرده ایم . احمد قاسمی پس از تقسیم همزیستی به دو مفهوم « لنینی » و « رویزیونیستی » یا به بیان دیگر وی « مفهوم اول ومفهوم دوم » برای رد مفهوم اول دلیل خود مینویسد :

« اعراض ازجنگ برای خودمیخ (؟) مسائل مورد اختلاف در سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی یکی ازمفاهیم همزیستی مسالمت آمیزاست ولی در مفهوم دوم همزیستی مسالمت آمیز این امر بکلیه مسائل مورد اختلاف بین دولتها ، بسط داده شده است . در صورتیکه در اثر مواضعی که امپریالیستها از پیش اشغال کرده اند و بخودی

بقیه از صفحه ۱

مشی دگماتیك رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

خود حاضر بعقب نشینی از آنها نیستند ، کشور های نوظ‌استقلال درحفظ وتحکیم وتوسعه استقلال خویش‌میکوشند همیشه ودرهمه نقاط بمذاکرات

متوسل شوند (۱۲) و از این حدود پلاتفرم نگذارند (۱۲) » (تکیه روی کلمات از ماست ـ مردم)

روشن است که هیچ مارکسیست ـ لنینیستی همزیستی را بمعنای منحصات نمیفهمد که باید « همیشه و در همه نقاط بمذاکرات » متوسل شد و از « این حدود پلاتفرم نگذاشت » . حمایت بیدریغ اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی واحزاب کارگری و انقلابی و از آنجمله حزب ما از نهضتهای انقلابی و نیز مبارزه علنیها علیه امپریالیسم خود بهترین دلیل بر آنست که مارکسیستها ـ لنینیستها چنین تصور اپورتونیستی نادرستی ندارند . برای رهبران چین و تکرار کنندگان نظر آنها لازم است مطلب نادرستی را بطرف نسبت دهند تا باوران آسان آنرا رد کرد . این شیوه سفسطه آنرا بویژه در کلیه موارد مورد بحث بشکافی بارز جلوه‌گر است .

۲ ـ در باره جنگ و صلح

در باره جنگ و صلح نیز اندیشیون تماماً به نر های رهبران چین پیوسته‌اند . رهبران چین کوشش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی انقلابی را برای احتراز حتی المقدور از جنگ جهانی هسته ای به اتهام مختلف تخطئه میکنند وتلاش در راه صلح و خلع سلاح را یکسلت انواع احتیاجات تسلیم درمقابل شانتاژ التی امپریالیستی میدانند ومعتقدند که میان مخالفهای جنگ هسته‌ای انرژی انقلابی تودهها را فلج میکند و گویا راه آنست که ما بسب التی را بر کنفدنی اعلام کنیم و تکیه خود را به نتایج جنگ جهانی که پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داریست بگذاریم . با آنکه رهبران چینی و اندیشیون در نقط مبارزه در راه صلح را رد نمیکنند ولی در عمل آن را از محتوی جدی آن تهی میسازند ونقطهٔ مفهوم همزیستی را تا عدم جنگ پائین میآورند . مفهوم مبارزه صلح را تا حد مشی شعار های انقلابی تنها علیه سرمایه داری و امپریالیسم تنزل میدهند و به تلاش واقع بینانه برای حفظ صلح جهانی اعتقادی ندارند . دکتر فروتن درهمین زمینه مینویسد :

« شانتاژ التی امریکا که بلافاصله پس از بمباران دو شهر ژاپن آغاز گردید بحد کافی نتائج تلخی اینجریان التی و همه‌جای آنرا روشن کرده و میکند . منظور امپریالیسم از شانتاژ التی روشن است . او میخواهد توده های مردم را در هول و هراس بیاندازد . فعالیت انقلابی آنها را خنثی سازد ، تا بافراغت بال وعمل کنونی جهان را حفظ کند . در اینصورت همه‌ملتهای مظلومت مترقی جهانی با این شانتاژ التی و کلمگو در باره غرایبها و اتلاف انرژی حاصل از استعمال سلاح هسته ای بطور میانه آمیز و بنموده آنها در جهت خاموش ساختن فعالیت انقلابی خلقهای جهان نیست » آیا ایجاد ترس و هراس روحیه انقلابی و مبارزه جوئی تودههای مردم را نمیکشد و آنها را بوحشت و سستی نمیکشاند و به تسلیم وا نمیدارد .

و نیز :

« مارکسیستها پیوسته بعوده مردم‌آینده هرخلق و سعادتمندی را تشکیل میدهند . آنها عقیده راسخ دارند که شیوه تولید سرمایه داری که بلایا و مصائب بسیاری برای مردم جهان بارمغان آورده و می‌رود شاگزیر جای خود را بدنیای سوسیالیسم و کمونیسم بدهد . دنیائی که در های سعادت و آسایش را بروی همه خواهد گشود . »

استدلالات احمد قاسمی نیز در همین زمینه است . از عین بیانات مقاوله‌نوتك را مورد تکرار و حمایت قرار میدهد . یادآوری میکنیم که مقاوله‌نوتك در جلسه مشاوره احزاب برادر منعقده در سال ۱۹۵۷ در مسکو چنین گفت :

« آیا میتوان پیش بینی کرد که جنگ آینده چه مقدار تلفات انسانی ببار خواهد آورد ؟ شاید یك سوم ۲۰۰۰ میلیون جمعیت سراسر جهان یعنی فقط ۶۰۰ میلیون نفر . من در باره این مطلب باهمدیگر بحث کردم . او در ابتدا بیش از من بدبین است . من باو گفتم که اگر اینی از جامعه بشری باقی شود ، نیم دیگر باقی خواهد ماند و در عوض امپریالیسم بکلی نابود خواهد شد ودرسراسر جهان فقط سوسیالیسم برجا خواهد ماند و حتی تیماری یعنی یك قرن جمعیت دو بار افزایش خواهد یافت و حتی ابعادی بیش‌ازآن تصف افزایش خواهدیافت. احمد قاسمی ،مضمون همین بیانات عجیب را تکرار میکند و مینویسد :

« اگر حتی درصورت وقوع یك جنگ جهانی، با وجود مصائب بی‌نظیر آن بشریت امپریالیسم را درخاك میکند وخود بحیات خویش، بحیاتی که روز بروز شکوفاتر میگردد ، ادامه میدهد» در آنصورت حتمال بشر با وجود بسات ساخته وخشونتگ دارای فرصتهاست . بشر میتواند باخوش بینی بآینده نگاه کند . فداکاری بخاطر آینده مبارزی خود را همچنان حفظ میکند . درچنین صورتی بشر بالشیوداری وفوت نفس بالشیوداليسم دو رو میشود . در چنین صورتی شیوه تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم با خیانت به آینده بشریت بوقوع است »

تصور نمیرود برای گسانی که کمی دقت و انعطاف فکری داشته باشند درك این مسئله دشوار باشد که چقدر اتحاد فکری ، مطلق کردن یك جهت بزیانت چهت دیگر ، بی اعتنائی بسرنوشت نسلهای حاضر، درك سطحی مسائل بفرنج بین المللی ، تصمیم همه‌چیز بسیاه وسفید مطلق، فراین طرز فعالیت وجود دارد . فرق ما بین رهبران چینی که بروی یکرشته محاسبات سیاسی و ملی سفسطه‌ای را بمیان می‌آورند و اندیشیون ما که آنها را تکرار میکنند ازجهت قدرت اختراع فکری بسیار است . ما اینجا اندیشیون مقلبی با مار خود اندیشیدن هستند .

۳ ـ در باره استالین

دو تن از اندیشیون (دکتر فروتن و احمد قاسمی) نسبت به استالین و ارثیه فکری و اسلوب عملی وی در رهبری حزب و دولت نظر مثبت دارند . آنها از همان آغاز اتهام کیش شخصیت در کنگره بیستم را که آن مخالف بودهاند . همه کسانی که در این زمینه با این افراد بحث کرده اند میدانند که آنها استالین را از هر جهت می‌ستایند . بر همین اساس است که یکی از افراد اندیشیون ، دکتر فلاحیس فروتن ، درظاهر نظر مورد بحث مسئله استالین را پیش کشیده و درباره وی صریحاً چنین مینویسد :

« من استالین را یك شخصیت بر جسته حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی ، یك‌شخصیت برجسته جنبش کمونیستی بین‌المللی و تئوریسین مارکسیسم ـ لنینیسم میدانم ومعتقدم که اوتا محترم داشته ومحترم میماند . اما استالین برای من تنها بمثابه یك چنین شخصی مورد احترام نیست ، استالین کسی است که نامش با انقلاب سوسیالیستی اکتبر ، با ساختمان سوسیالیسم ، با پیروزی سوسیالیسم در کشور اتحاد شوروی ، با پیروزی اتحاد شوروی درجنگ با فاشیسم خونخوار در آمیخته است . استالین برای من تنها بمثابه یك چنین شخصی مورد احترام قرار داده است . جای تأسف است که در سالهای اخیر وضعی پیش آمده که نام او حتی ازسوی کمونیستها در عداد جنایتکاران نظیر هیتلر وچنگیز برده میشود (ولی دکتر فروتن ذکر نمیکند آن ، کمونیست ، که بوده است که نام استالین را در کنار نام هیتلر و چنگیز گذاشته است . مردم) . من اطمینان راسخ دارم که در آینده استالین جای شایسته خود را در صفحات تاریخ جنبش کمونیستی جهانی و در تاریخ جوان سوسیالیسم در جهان اشغال خواهد کرد . »

توجیه استالین بمعنای توجیه اصل پیشوائی ، شیوه تبعید و تصفیه ، مطلق کردن مرکزیت بزیان دموکراسی ، مطلق کردن اتوریته‌بیتوانبزیان‌امکان خلق مطلق کردن شیوه اغوراجیز بزیان شیوه اقناع ، مطلق کردن امکانم و جزمیات موجود بزیان خلاقیت فکری و غیره و غیره است .

آیا میتوان ما بین ستایش استالین و شیوه او و دعوی استقلال کامل خیروشفتیدی معنوی و مادی چنین ، کسانی که یکیش شخصیت بلی دارند ، کسانی که جزتکرار افکار استالین ومانوسه‌تونگ کار دیگری انجام نمیدهند ، بعید است بتوانند جامعه را بملاقات فکری خود قانع سازند .

۴ ـ در باره پرگولسلاوی و رویزیونیسم

احمد قاسمی قریب ۴ صفحه از اظهار نظر خود را اختصاص بمسئله پرگولسلاوی میدهد . انتقاد او به سیستم موجود در پرگولسلاوی درخودآن اصولی نیست که هر مارکسیست ـ لنینیستی میتواند وباید سازد بلکه وی میخواهد ثابت کند که پرگولسلاوی یك کشور سوسیالیستی نیست ، در آن سرمایه داری احیاء شده ، به ایدئولوژی مارکسیستی بسته درست است و نه فقط بشت کرده بلکه بآن خیانت ورزیده و بعامل امپریالیسم تبدیل شده است . اعتقاد قاسمی تمام شدتهای سابق استالین و معنوی کنونی رهبری حزب کمونیست چین را در مورد یوگسلاوی و پرگولسلاوی با تعصب خاصی تکرار و توجیه میکند و سرانجام مینویسد :

« من معتقدم که برنامه جامعه کمونیستهای پرگولسلاوی ملهمض رویزیونیسم معاصر است » رهبران جامعه کمونیست چین بیاری پرگولسلاوی ـ لنینیسم خیانت ورزیده و به آن پشت کرده‌اند . آنها بصورت عامل امپریالیسم در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی درآمده اند . آنها بشانت کارگرانه بر علیه اردوگاه سوسیالیسم و نهضت ضد امپریالیستی ملی متوغلند . از اینجهت اشتباه رویزیونیسم پرگولسلاوی بزیانی بسیار هرزوب مارکسیستی ـ لنینیستی است ونرمالیسیون روابطبایگوسلاوی بهیچوجه نباید موجب ایراد لطمه ای بر این مبارزه‌ضروری گردد. بعقیده من خیطرعمده‌درجنبش کارگری و کمونیستی جهانی همچنان رویزیونیسم است . »

اندیشیون نه فقط رویزیونیسم را خطر عمده میدانند و این نام را نه فقط به رویزیونیسم واقعی ، بلکه بمارکسیسم خلاق نیز میدهند، بلکه‌اصولاً سعه بوجود یك انحراف دگماتیك نیز در نهضت کمونیستی و لااقل این مسئله را در علامت سئوس قرار میدهند . در بیانات زیرین دکتر فروتن دقت کنید ، وی میکوشد واقعیت تغییر شرایط بین‌المللی را که پایه استدلال طرفداران مارکسیزم خلاق است مورد تردید و سخن تخطئه قرارمیدهد . وی مینویسد :

« مارکسیسم دگم نیست. مارکسیسم درجریان پراتیك انقلابی بطور مستمرام رشد و تکامل میکند . این ایدها همه بصورت تجدید صحیح است . اما اگر تصور کنیم « تغییر شرایط و اوضاع و احوال ، آن چنان وسیله سحر آمیزی است که یکمشك آن هر نظر و یا هر حکم بی پایه و نادرستی را میتواند، درست جلوه داد و بکرسی بنشاند ، آنوقت بیچاره بچار اشتباه میشویم و دیالکتیك را هر حقیقت بازیچه خود قرار دادهایم . »

آیا کسانی که تغییرات عینی وواقعی شرایط بین‌المللی از دوران لنین تا امروز را تخطئه میکنند و آنرا بطیبی کشیدن عبارت « وسیله سحرآمیز » نابجا میگیرند و پیدایش احکام تازه‌ای در مارکسیزم را « نظر و حکم بی‌پایه و نادرست » میدانند ، و همه اینکارها را بنیروی اصولی خاص نامیدگذارند ، دیالکتیك را در حقیقت بازیچه خود قرار ندادهاند ؟

۵ ـ دفاع از رهبران چین و مشی آنها

اندیشیون در اظهار نظر های خود تقریباً مدافع حزب کمونیست چین و رهبران آنرا بعهده گرفته‌اند و میکوشند تا مشی ناکامیت احزاب برادر که از مشی رهبران چین انتقاد میکنند تخطئه نمایند و از حزب کمونیست چین و مشی آنها ، از رهبران این حزب و سخنان آتش مخالفه خویشت بعمل آورند . دکتر فروتن

بقیه در صفحه ۷

باختر امروز و «پرونده سیاه شاه»

روزنامه باختر امروز ارگان جبهه ملی ایران (در تبعید) تحت عنوان نامه‌ای در باره «پرونده سیاه شاه» در شماره بهمن ماه ۱۳۴۴ «یادهای از قسمت های» نامه‌ای را که بقول باختر امروز شخص «علاقمند مطلعی» بدفتر آن روزنامه فرستاده منتشر و در پایان مقال مندرجات آنرا تأیید کرده است. نویسنده نامه مدعی است که بقول رهبری حزب توده ایران در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت و همچنین در سیاستی که نسبت به جبهه ملی و دکتر مصدق اتخاذ کرده و بطور کلی در سیاست خود دچار اشتباه و خطا نگردیده بلکه آنچه کرده عالماً و عامداً به تبعیت از سیاست اتحاد جماهیر شوروی در ایران بوده است. نویسنده میگوید: حقیقت آنست که رهبری حزب توده ابداً اشتباه اساسی آنطور که حزب مدعی است نکرده است ... و آنچه برای حزب پیش آمد ... نتیجه طبیعی دنباله روی کورکورانه از سیاست شوروی بعنوان اصل بود تا «اشتباه» یا «خیانت» رهبری. انگارنده نامه برای اثبات ادعای خود ابتدا به تحلیل سیاست جهانی شوروی که آنرا «پایه» روش حزب توده ایران میداند پرداخته آنرا به دوران تقسیم و چنین نتیجه گیری میکند که: «نقش شوروی در ایران نتیجه یك سازش در مقیاس بین‌المللی با انگلیس در مقابل امریکا بود ... سیاست حزب توده در مورد مخالفت با دکتر مصدق یك دنباله روی کورکورانه از شوروی بود تا جائی که منافع ملت ایران را در قضیه نفت نادیده میگرفت و لجوجانه رهبر ضد استعمار ملت و سیاست او را به شدیدترین وجهی میکوبید. درست همان روشی را که شوروی در پیش داشت و علا نتیجه این سیاست علیه استعمار انگلیس میشد. کودتای خائنانه ۲۸ مرداد بدست امپریالیسم غرب و آنچه بعد از آن پیش آمد حقانیت مصدق راه او را در برابر ملت بیش ازپیش ثابت میکرد. حزب توده راهی بجز روش نداشت و نیز می باید طوری مخالفت با مصدق و مسئله نفت و غیره را ... توجیه کند. بهترین و بی خطرترین راه برای دوام حزب توده آن بود و آن است که بگوید «اشتباه» شد و با محکوم کردن چند نفر از رهبران بعنوان «اشتباه» و «خیانت» تز حزب را تبرئه نماید». نویسنده برای اثبات نظرات خود میگوید: «این بعید است اگر قبول کنیم حزبی باچنان قدرت فکری و افراد ورزیده سیاسی برای مدتی بآن طولانی «اشتباه» پی در پی» میکرده است.» و سپس اضافه میکند که «مهمتر از این خرد شدن سازمان ورزیده و نیرومند حزب توده در داخل کشور از خیلی کوته فکرانه خواهد بود اگر نتیجه مساعی و قدرت «فرماندارای نظامی تهران آن هم در اوایل حکومت کودتا بدانیم». نویسنده مقاله برای آنکه حزب توده ایران را بکوبد و «تز» خود را ثابت کند اولا چند نسبت نادرست بحزب توده ایران میدهد، ثانیاً در چند مطلب تاریخی مرتکب اشتباه میشود ثالثاً رهبری حزب توده ایران را از لحاظ «قدرت فکری و افراد ورزیده سیاسی» مستاند تا با استفاده از کلمه «اشتباه» بطور کلی که گویا حزب توده بار تکاب آن «اعتراف» دارد آنرا از آسمان عظمت چنان فرود آورد که دیگر قادر بدفاع از خودنباشد باید از نویسنده پرسید که در کجا حزب توده ایران گفته است که سیاستش بطور کلی اشتباه بوده و در چه سندی اقرار کرده است که چند نفر از رهبران خیانت کرده اند؟ بدینوسیله بخواهد «تز» خود را تبرئه نماید: رهبری حزب توده ایران برای دوران معینی در مورد جبهه ملی دچار اشتباه گردید. ماهیت این جبهه و وزنی را که عناصری مانند دکتر مصدق در آن داشتند درست تشخیص نداد و بر اساس این اشتباه برای مدت معینی روش نادرست در قبال جبهه ملی داشت حزب در این دوران با وجود مبارزه علیه شرکت غاصب نفت جنوب، درموردنزملی شدن صنایع نفت در ابتداء کار شعار نادرستی را بمیان کشید. امروز که بر اثر حوادث گذشته بسیاری از مسائل پیچیده آنروز روشن شده است قضاوت در باره جبهه ملی و نقش کسانی مانند آقای دکتر مصدق آسان بنظر میرسد اما هنگامیکه جبهه ملی تشکیل شد، دو عامل اساسی برای اشتباه کردن وجود داشت یکی وجود کسانی مانند حائری زاده، دکتر بقائی، عبدی نوری و امثال آنها درجبهه ملی و دیگر رویه مساعدی که سیاست امریکا ازجهت هدفهای ویژه خود در پشتیبانی از آنها در پیش گرفته بود در آن هنگامیکه که حزب ما از هرگونه فعالیت علنی محروم و افراد آن بشدت از طرف حکومت تعقیب میشدند و بعضی از رهبران واعضاء آن مجبور بجلاء وطن شده بودند، هنگامیکه امثال بقائی ها و حائری زاده ها و دیگران حتی اگر هم بزندان میرفتند مورد حمایت سفارت امریکا قرار گرفته و مجرمانه آزاد میشدند. برای حزب جوانی چون حزب توده ایران که در مبارزه خود با امپریالیسم آشتی ناپذیرست تحلیل دقیق وضع بخرنج در شرایط آنروز کار آسانی نبود. پرهیز از افتادن در دام امپریالیسم و عمال آن بخصوص در روز گاری که امپریالیسم امریکا با تمام نیرو در مقام اشغال سیاسی و اقتصادی ایران بود (چنانکه تا حد زیادی باین هدفها رسید) عامل اساسی اشتباه حزب ما در مورد ارزیابی دقیق ازجبهه ملی و سیاست آن در دوران مشخصی است که تا آمدن حکومت قوام سیاست حزب ما و روش آنرا در قبال جبهه ملی و حکومت اولی دکتر مصدق تحت تأثیر گرفته است. اگر نویسنده مقاله باختر امروز بجرائد و اعلامیه و انتشارات حزب ما و سازمانهای توده ای که ازطرف حزب ما رهبری میشدند مراجعه میشود و منصفانه قضاوت میکرد میدید که از این تاریخ بعد سیاست حزب تغییر اساسی یافت. در این دوران حزب ما از ملی شدن صنایع نفت بشدت دفاع میکند، علیه حکومت قوام با تمام قوا وارد مبارزه میشود و بجبهه ملی پیشنهاد همکاری و تشکیل جبهه واحد ضد استعماری میدهد. نویسنده مقاله بعد دورانی را که از اواخر تیرماه ۱۳۳۱ آغاز و به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان میابد و تصادفاً از پرحادثه ترین ادوار مبارزات ملی مردم ایران است از لوح تاریخ محو میکند چرا؟ برای اینکه در این دوران سیاست حزب ماتصحیح شده و این جبهه ملی است که بهوجناح با دو سیاست یکی ملی و دیگری مدعلی تقسیم میشود. بقائی، مکی و حائری زاده و مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی بتدریج بدربار و جبهه مشترك امپریالیسم امریکا و انگلیس با می پیوندند و با تردیك میشوند و این حزب ماست که با تمام نیرو از حکومت دکتر مصدق دفاع میکند. گویا نویسنده فراموش کرده است که حزب ما و سازمانهای توده ای در جریان رفراندوم نقش اساسی در رأی علیه شاه و اربابان او و بنفع حکومت دکتر مصدق داشتند این حزب ما بود که مکرر توطئه‌های دربار را به تیمارداران خود فاش کرد بلکه دقیقا بوسائل مختلف حکومت و شخص دکتر مصدق را از آنها مطلع کرد و مکرر حکومت او را از سقوط نجات داد اما روش ما در این دوران با احزاب وجمعیتها و اشخاص و بطور کلی جبهه ملی در حفظ حکومت دکتر مصدق وحمایت از دستاوردهای مبارزه مردم ایران فرق داشت. ما معتقدیم که باید جبهه واحدی از تمام نیرو ها تشکیل داد، دست دشمن را از دستگاههای دولتی و بخصوص از سازمانهای ارتشی، پلیس و غیره کوتاه کرد و رویه نرمش، خوش بینی ومسامحات را با دشمنان ملت جانگزشود. بردارید توصیه های ما را در جرائد آنروز بحکومت آقای دکتر مصدق بخوانید و انصاف بدهید که اگر آن توصیه‌ها عملی میشد آیا کسی بعضی از آنها بملت سوزی که ما در دل داشتیم خیلی جدی و گلهی هم تمخ بود، بکار بسته میشد، وضع کشور ما امروز اینطور نبود. آیا میتوان این اشتباهات را «دنباله روی کور کورانه» از سیاست بکشور بزرگ خارجی داشت؟ مسلماً خیر. ما هنوز هم معتقدیم که تا جبهه واحدی از تمام نیروهای ملی تشکیل نشود مبارزات مردم ما موفقیت آمیز نیست ولی نویسنده مقاله و باختر امروز با انتشار اینگونه مقالات آب باسیای تفرقه و نفاق میریزند و در جهت نشتت نیرو ها و تحریف تاریخ گام میبردارند. بنا براین حزب ما دچار اشتباه مطلق نشده است و با شهامت خطا و اشتباهی را که در مورد جبهه ملی در دوران معینی مرتکب شده ابراز کرده است. اما در مورد آزمودگی و خطا ناپذیر بودن رهبری حزب توده ایران که نویسنده از روی «کمال لطف» مدعی آن است با نهایت تأسف باید بگوئیم چنین نیست و نمیتواند هم باشد در کشور ما که مدت بیست سال تحت رژیم دیکتاتوری رضا شاه بود فعالیت سیاسی که لازمه پرورش مردان آزموده سیاسی است وجود نداشت و اگر هم سازمانی بسیار مخفی بوجود میآمد دیری نمی پائید که بچنگ پلیس می افتاد و متلاشی میشد. بنا بر این شکفت نیست اگر رهبری حزب توده ایران که دارای تجربه کافی سیاسی در شرایط بغرنج ایران نبود دچار اشتباهاتی میگردید. از نویسنده سئوال میکنیم آیا رهبران جبهه ملی و بویژه شخص آقای دکتر مصدق که سالیان دراز است تجربه سیاسی فراوان گرد آورده‌اند دچار هیچگونه اشتباهی نگردیده اند؟ آیا سیاست آقای دکتر مصدق در قبال توطئه های دربار و بطور کلی در دوران حکومت خود خالی از خدشه و اشتباه بود؟ آیا برای آقای دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد هیچ راه دیگری برای مقابله در برابر کودتا گران وجود نداشت؟ آقای دکتر مصدق همان روز ۲۸ مرداد تصور میکرد که با دادن دستور به سرتیپ ریاحی و سرهنگ اشرفی بر اوضاع حاکم خواهد شد و توطئه درهم خواهد شکست در حالیکه چنین نبود. ما قبل از آنکه کار از دست برود مکرر بوسائل مختلف خطر را بایشان گوشزد کردیم و آمادگی خود را برای هر نوع کمك بایشان اعلام داشتیم ولی ایشان تا بکلی کار از کار گذشت هنوز در اشتباه بودند و از امکانات موجود برای سرکوب توطئه بعلت اشتباه استفاده نکردند. ما هنوز هم پس از سالها تجربه اندوزی معتقد نیستیم که اشتباه ناپذیریم و قادریم راه حل درست هر موضع دشوار وبغرنجی را زود بدست آوریم. ولی ما در بسیاری از مسائل خیلی اساسی دچار اشتباه نشده ایم. میگوئید «خیلی کوته فکرانه خواهد بود» که کلاهی سازمانهای حزب توده را «نتیجه مساعی و قدرت فرمانداری نظامی تهران» آنهم در اوایل حکومت کودتا بدانیم؟ و متعصدان آنست که حزب توده ایران خود بعقب نشینی گرائید و بموازات سیاست اتحاد شوروی که پیش خود «عقب نشینی در مقابل غرب» تشخیص داده اید، خود کشی کرد! اگر نویسندگان باختر امروز لااقل کمی انصاف داشته باشند بایدبان حقیقت اعتراف کنند که پس از کودتای ۲۸ مرداد و (آن هم در اوایل حکومت کودتا) فقط حزب توده ایران بود که توانست برای مدتی بالنسبه طولانی در مقابل حکومت کودتا مقاومت کند. این سازمانهای جبهه ملی بودند که بعلت ضعف تشکیلاتی نابود و مارشده و از هم پاشیدند ولی حکومت کودتا تمام قوای شیطانی خود را برای کوبیدن سازمانهای ما متمرکز کرد و با آوردن متخصصینی از امریکا و کمك تمام سازمانهای جاسوسی خارجی در ایران پس از یکسال و چند ماه که از حکومت کودتا میگذشت بسازمانها و مراکز اساسی حزب ما بتدریج دست یافت و نویسنده باختر امروز ناخودآگاه باید بداند که حکومت شاه بازهم از حزب ما بیش از همه وحشت و نگرانی دارد. آیا گفتن اینکه تلاشی سازمانهای حزب بوده آگاهانه و بتبعیت از سیاست شوروی نبوده توجیه حمله وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع بحزب توده ایران و سازمانهای ملی نیست؟ اما چرا نویسنده تاریخ را تحریف و اذهان کسانی را که در حوادث تاریخی شرکت نداشته اند مغشوش مینماید بر ما معلوم نیست ما نمیخواهیم منطق نویسنده مقاله را بکار بریم.

حالا که این حقایق تاریخی معلوم شد برمیگردیم بفرضیه اصلی نویسنده که سیاست حزب توده ایران را «دنباله روی از سیاست شوروی» در ایران میداند و از اشتباه حزب ما در دوران مشخصی بعنوان نتیجه «سیاست سه گانه اتحاد شوروی در سه مرحله» یاد میکند. ما معتقد بوده و هستیم که اتحاد جماهیر شوروی

بقیه در صفحه ۷

شروع بیماری انور (شبه و با) در ایران و تلفات سنگین آب در نقاط مختلف کشور و از دیگر وضع امکانات بهداشت را در میهن ما بیان ساخت .

عدم آمادگی وزارت بهداری : توسعه سریع بیماری ، دولت واکسن و مراکز تلقیح ، هراس مردم و هرج و مرجی که بر اثر و نوع این حادثه ناگهان در سراسر ایران رخنه آورد بار دیگر ثابت کرد که وزارت بهداشت در تقدس وظایف شاه هنوز اندکدوم است. جان مردم ارزش اندازه و مسئله حفظ سلامت آنها مطرح نیست .

مجله خواندنیها در شماره ۱۶ مرداد ۱۳٤٤ خود نوشت :

« از یکطرف مراکز واکسیناسیون را اعلام کردند در حالیکه واکسن کافی نداشتند . از یکطرف میگفتند تلفیح اجباری نیست و امن و اماں است . و از طرف دیگر بموجب زیرو ا محکوم کرده وصدورات کار تیون آب را تکرار میکردند . در نتیجه همین حرفها بود که مردم یك حالت اضطراب خاصی پیدا شد و وبا همه چیز راشتعاع قرار داد . در درمانگاهها کار به زد و خورد و گلاویز شدن کشید. بعد هم هر کسی کلاه خودش را گرفت و فرار بهتر کبری بدلیل واکسن دوید . کار کشاورزی که توسل شد و در بیمارستانهای ملی باقری ۵۰ ریال خلق الغرا دم سوزن گرفتند ... »

در مجلس سلایکی از سناتورها وزیر بهداری را مورد انتقاد قرار داد و او را به بی‌لیاقتی متهم کرد . ولی وزیر بهداری جواب داد که او بی‌تقصیر است و وزارت بهداری در حدود امکان آنچه را که میتوانسته در مبارزه با بیماری انجام داده است !

در طول چند ماه بیماری و با هزاران نفر را در خوزستان ، کرمان ، سیستان ، بلوچستان وکیلان ازپای درآورد . خبرگزاری فرانس پرس از تهران اطلاع داد که بیماری و یا تنها در خراسان تلفات به ۵ هزار نفر را بگورستان فرستاد . روزنامه‌ها نوشتند : در تهران ، مردم در و پنجره چند بیمارستان را خرد کردند . در چند نقطه تهران بین مأموران دولت و کشاورزان برای واکسیناسیون مراجعه نموده بودند زد و خورد شد . عده ای کوچ کردند و گروهی با عقولاده های خود رهسپار اروپا شدند . وبا ملتها قربانی گرفت . تلاشیکه روزنامهٔ آذربایجان نوشت :

« ملت ایران بلیه از کوبراوت معین باشد که وظیفه مستقیم وزارت بهداری را بعهده گرفت و اپیدمی بمرکز ، جنوب وغرب ایران جلوگیری کرد . در مجلس سنا وقتی وزیر بهداری گزارش مفصل اقدامات خود را در مبارزه باپیدمی انور میخواند یکی از سناتورها گفت : « اگر راست میگوئی آمار تلفات را بخوان . در این موقع از گرفته مجلس گس آورده ؟ آمار تلفات مفصل‌تراست وقت بیشتری خواهدگرفت ! »

وزیر بهداری گفت : « اگر ما ظهور یك بیماری ناگهانی و موقت بود واقعه‌ایکه بغیر گذشت ! » ولی آیا این تنها بیماری انور است که زندگی و سلامت میلیونها هموطن ما را تهدید میکند ؟

به میهن خود نگاه کنیم و سرنوشت وقت یك هموطنان خودش را درکشور بی بهداشت ایران ببینیم

ایران کانون بیماری گوناگون

درگزارش ناقص کمیته‌ی بیشرفا کمك مأمورین بهداشت جهانی درباره وجود بیماریهای مختلف درایران تهیه شده گفته میشود که ایران موزه انواع بیماریها است . در این گزارش که ایرانیان از آن درروزنامه های ایران انتشار یافت این تیاوری موحش از وطن ما ترسیم شده است . در ایران :

۱۲۳۱۲۳	نفر مسلول
۱۰۸۷۷۷	« مبتلا به بیماریهای روی
۱۰۲٤۲۲۲	« بیمار مبتلا بفراش مقاربتی
٦٦٦۰۵۵	« بیمار قلبی
٦٦٦٤۵	« مبتلا بفراش جلدی
۱۱٦۵۰۰	« مبتلا بروماتیسم
٦۰۰۰۰۰۰	« تراخمی
۵۰۱۱۱۱	« مبتلا بخوارش چشم
۱۵۰۰۰۰۰	« کور
۲۲۱۷۱۱	« مبتلا به کچلی
۵۰۰۰۰۰	« مبتلا به تریك و هروئین
۷۸۰۰۰	« مبتلا به ملاریا
۸۰۰۰	جذامی

نظری بوضع بهداشت در ایران

« ماهی میگفتند ولی پای یکی از مسئولین بهداشت بدهات نمیرسد . این یك سازمان نارسائی است که دولت برای عدمای ازدورنجیهای خود عرضت کرده است » .

آماریکه تا کنون در باره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداری ایران انتشار یافته بسیار ناقص است مقامات رسمی ایران هر چند یکبار ارقام مختلفی در باره تعداد پزشکان ، بیمارستان ها ، درمانگاهها و آسایشگاهها میگویند ولی دولتی معتقدیکه به بهبودچه باهم تطبیق نمیکنند . ولی با اینحال از مجموع آمار هایکه تا کنون درباره سازمانهای بهداری و کارکنان بهداری ایران منتشر گردیده چنین بر میاید که برای ۲۲ میلیون ساکنین ایران حد اکثر :

۶۰۰۰ پزشك
۱۱۷۰ دندان پزشك
۱۸۲۰ دارو ساز
۱۰۲۸ ماما
٤۵۰ بهدار
۷۹۷ پرستار
۳٦۱ جراح وجود دارد .

یك سوم این افراد در خدمت دولتند و بقیه بکار شخصی اشتغال دارند .

در ایران : ۳۲٦ بیمارستان ، ۱۳ آسایشگاه و ۵۰٤ درمانگاه با ظرفیت ۱۷۲٦۵ تختخواب وجود دارد از این رقم ۱۹۰ بیمارستان و ۱٦۳۸۹ تختخواب دارای شش‌میلیون‌جمعیت‌شهر نشین و تنها ۳٦ بیمارستان و ۸۷٦ تختخواب برای ۱٦ میلیون جمعیت ده نشین اختصاص یافته است . بعبارت دیگر برای هر ۳۸٤نفر مردم شهر نشین یك تختخواب و برای هر ۱۷۶۹۳ نفر مردم روستا نشین یك تختخواب وجود دارد

مجله تهران مصور شماره ۱۰٦۸

از ۳۷۵۰ پزشك مطب در کشور نیز ۱۷۶۲ نفر در تهران و بقیه در شهرستانهای دیگر به طبابت اشتغال دارند . در ایران نواحی وجود دارد که با صد هزار جمعیت یك پزشك ندارد . « معمای مجله »

برای آنکه داروی رایج بار بهداشت ایران را زنده کرد ترجمه تعالیم بهتر است از آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ کمك بگیریم . در آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ گفته میشود که از ۶ جنایت به ۵۰ هزار نفر ایران فقط ۳۱۱ ده دارای پزشك میباشد . ٤۲۱ ده حمام دارد و فقط در سه دهکده قابله تحصیل کرده خدمت میکند.

چندی پیش روزنامه کیهان در انتقاد از جراثقیل که تحصیلات خودرا در خارجه بپایان رسانده ولی‌بایران باز نمیگردند اظهار داشت که « دکتر هاشم بدیع راهنوشت « خیال نکنید وضع بهداری ایران است به سالهای گذشته چندان فرق کرده است . در حال حاضر ماآنقدر طبیب کم داریم که هنوز مجبوریم از اشخاصی که مدرسه طب و سالن تشریح ندیده اند یعنی طبیب‌جلز استعداد بطلبیم . »

این آمار ناقص چه نشان میدهد ؟ آیا ادعای شاه را که میگوید « ما در دور افتاده ترین نواحی ایران بیمارستانها ، درمانگاهها و مطب‌های کاملامجهزی داریم » تأیید میکند ؟

مشکل دارو

دراین‌ارتباط‌است یکی‌به پزشك مشکل نیست ، بدست آوردن داروی مورد نیاز نیز معضل بزرگی است . در هزار ها شهر و روستای کشور داروخانه یا اصلا وجود ندارد و یا آلوده‌دود دارد فاقد داروی کافی‌است . در اکثر داروخانه‌های‌بیمارستانها و درمانگاههای کشور جز مرکز کردم ، آسپرین و چند قرص ارزان قیمت چیزی یافت نمیشود . پزشکانی اطلب در ایران ناچاری یك دارو ، هم به بیمار مبتلا بسل میدهند، هم بیمارمبتلا به حصبه و یا تب ، معالجه میکنند بیمار تراخمی ، اگر در چشم میریزد و بیمار مبتلا به رماتیسم به او میدهاند.

باید اتفاق افتاده است کشاف بسیار تا خود را برای تهیه دارو بنده یا شهر مجلوز که داروخانه دارد برساند بیمار در گذشته است . یا ابتدال معلومات ایران مطلی‌درگذشته که اکثر دارو هایکه در داروخانه های کشور بفروش میرسد تقلبی ، گران و فاسدات و این امر اطمینان و امکان استفاده از دارو را از مردم سلب کرده است .

و یك میلیون و پانصد هزار نفر بسیار روانی وجود دارد در ایران گزارش بمحصوص شده است که مرگ و میر اطفال وحشتناك است و بیماریهای تیفوئید ، حصبه ، تراخم ، اسهال ، سل ، دیفتری و سرخك هر سال دهها هزار نفر را روانه گورستان میسازد .

درگزارش دیگر سازمان‌جهانی بهداشت تا کید شده است که ۳۰ در صد مردم ایران مبتلا بهراخم هستند که از میان آنها ٦۰ هزار نفر براثر این بیماری از هر دو چشم کور شده‌اند و ۲٤۵ هزار نفر دارای نقص بینائی بوده و بزحمت بقصد حرکت میکنند . در همین گزارش میخوانیم : « در ایران ۸ تا ۱۰ هزار جذامی وجود دارد که کمتر از هزار نفر از آنها در آسایشگاه ! بسر میبرند و بقیه سرپائی معالجه میشوند. در مقابل اینهمه بیمار امکانات بهداشتی ایران چیست ؟

سازمان های بهداشتی ایران

در تموز ۱۹٦۳ شاه در وصف انقلاب خود مقالهای در مجله لایف نگاشت . ترجمه این مقاله در خرداد ۱۳٤۲ در روزنامه عصر تهران انتشار یافت . در مورد بهداشت شاه در مقاله خود چنین مینویسد :

« کشورمن آکنون صاحب پلیکلینیکهای بهداشتی وسیع است . حتی در دور افتاده ترین نواحی ایران ما بیمارستانها ، درمانگاهها و مطب های کاملا مجهزی داریم . . . . آیا این ادعای شاه درست است ؟

سازمانهای بهداشتی ایران دارای‌استخوان بندی اشرح زیر است :

۱ — ادارات بهداری
۲ — ادارات بهداشت
۳ — انستیتو پاستور
٤ — شیروخورشید سرخ
۵ — سازمان خدمات اجتماعی
٦ — مطبهای آزاد و بیمارستانهای خصوصی
۷ — چند بیمارستان وابسته بدانشگاه
۸ — بیمارستانهای خارجی

برای آنچیزی هموطنان ما مراجعه به بیمارستان های خارجی ، مطب های آزاد وبیمارستانهای خصوصی بهات گرانی قوی‌اندازه آنها امکان‌پذیر نیست .

ادارات بهداری ، درمانگاههای شیروخورشید سرخ ، سازمان‌خدمات اجتماعی وبیمارستانهای وابسته بدانشگاه مراکز عمده‌ای هستند که بیماران برای مطابعه خود باآنها مراجعه میکنند . ولی تعداد این مراکز اولا بی‌اندازه محدود است . کمیاً اکثر آنها فاقدند وسائل لازم‌ابزاری ، پزشك کافی و داروی لازم اند . دکتر سید امامی در مجله بهداشت مینویسد :

« ۸۰ در صد کلینیکه در بیمارستان های ایران میمیرند در واقع بقتل میرسند . کمتر بیماری است که پا مراجعه بدرمانگاههای دولتی شدا یافته باشد . در بیمارستانها نیز هم اتمان پا خداشت . او شرح میدهد که « تلفات عمده در نتیجه غفلت در کمیکهای نخستین است . حمل وقتل بیمار کمند صورت میگیرد و در بیمارستانها کسی نیست بداد آدمیرسد .

در این مؤسسات اگر بیماری بهبود یافت بیشتر برافرمانروای جسمانی خود نوست. زیرابفاقدان متخصص در رشته های مختلف پزشکی ، باقدمدای وسیله درمان از قبیل دارو ، دستگاههای تشخیص ، فیزیوتراپی ، لابراتوار و پرونده بیماری باید اعتراف نمود که بهبود یك انسان در واقع معجزه است .

وظیفه‌اساسی انستیتو پاستور تهیه واکسن است و اداره کل بهداشت در طلعم مهده‌دار جلوگیری از شیوع بیماریها است . ولی این دو سازمان نیز از لحاظ وسائل کار بسیار فقیرند . در ادارات بهداشت فساد و رشوه خواری آنچنان رایج است که حتی روزنامه دربارهٔ اطلاعات بآن اعتراف میکند . این روزنامه مینویسد :

« اداره بهداشت بابل ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومان به قهوه‌چی مقابلی جواز کسب میدهد و به آخیز مسلول جواز دایر نمودن رستوران . مأمورین این اداره روی کاغذ مردم را مایه کوبی میکنند و با گرفتن چند تومان رشوه ، نظافت اصلیها ، حمامها ، رستورانها وغیره را تصدیق مینمایند .

مردم ایران بی اجل میمیرند

کشور ما جولان فاجعه بهداشت است . میلیونها هموطن ما مسرسی بیزشك ندارند . پیدا کردن یك تخت خالی در بیمارستانهای دولتی بهمان اندازه دشوار است که معالجه یك بیمار در این دخمه های مرگ. یك شب به سئول شهرستانهای دو روزانه عمر نگاه کنید . ۸۰ در صد در خوابهای مردم تأسیس دیدمان و درمانگاه در محل‌افتاد آنهاست . روزنامه های تهران حادثه (مرگ ۱٤۳ دشاور را در بستان آباد) بعلت شروع یك بیماری مشکوك وابوطن‌پزشك بهمان سلاکی شرح میدهند که غیر ورود دو پزشك خارجی را برای معاینه وبهمدمرج میکنند. آنها در رزیاتو های مختلف خود آشکارا مینویسند که در بیمارستانهای تهران تخت خالی یافت نمیشود و هر روز چند بیمار در پشت در بیمارستانها میمیرند . در اکثر مناطق جنوب‌ایران مردم حتی نام پزشك را نشنیده اند . در روستاهای آذربایجان بیماری سرخك پیدامیکند . سل در کرمان و خراسان حصبه و تیفوئید در کرمان ، تراخم در خوزستان و ملاریا در گیلان و مازندران بیماریهای عامی معسوب میشوند.

وزیر شاه برای حل این معضل اجتماعی چه اندیشیده است .

روزنامه دریای اطلاعات در سر مقاله ۵ دیماه ۱۳٤۳ خود باین سئوال پاسخ میدهد .

« اخیرا وزیرانو هاش از وضع زندگی اجتماعی در نقاط مختلف که غیر کشاورزان مختلف تهیه میکنند ، در شماره های مخصوص شهرهای جمعه ، اطلاعات ، منعکس میشود در هفته پیش آگر خوانده باشید وزیرانو مفصلی دانشجو اجیره‌اشکوات . اشکوات نامه‌ایست مرکب از چند ده پارچه آبادی ، دارای بهترین آب و هوا و مستعدترین زمینی که شرح زیبائیها و اعتبارهای طلیبی آنرا خبر نگار اطلاعات بتفصیل نوشته بود. اما این ناحیه وسیع حتی یك حمام ندارد و خود پیدا است که‌اوضاع‌بهداشتی‌چنین منطقه‌ای چگونه میتواند باشد . لکن با همه این احوال وقتی در تمام منطقه اشکوات یکنفر پزشك پیدا نمیشود وقتی کسی بشد : یعنی آنچنان بیدار شد که به طبیب احتیاج پیدا کرد باید او را بر الاغ یا اتاق بشتاند و فرسنگ ها در میان کوه و مرو راه بپیمایند تا به طبیب برسند و همانطور که خبر نگار اطلاعات نوشته بود کمتر اتاقی میافتد چنین بیماران زندهرا پزشك برسند مگر آنکه مردمان بدنیا باقی باشد .

بهر لقطه از ایرانی که شما بروید می بینید از حیث بهداشت وضعشان شبیه اشکوات است اما اگر بیمار تلفظی هست که در آنجا اگر کسی بیمار و بستری شد بسنگفرش‌مجلس تحت ترحیم برای او فراهم میکنند و لی بیا کنیمکه‌یك یا چند بار حیثی خنج پرایشان گرفته شده ولی بعد از مدتی زندگی گروه‌اند. بدین معنی که مجموعهای آنها را از بستر بیماری نجات داده و بعالم زندگان باز گردانیده است . شما ازشهر که پایدان را آنطرف بگذارید دیگر بحثی از دکتر و دارو نمیشود . یك مشت لوبوتها و دارو های ابتدائی که کسی بیمار شد اول آن داروها را دیرفوائی آزمایش میکنند و اگر نتیجه نبخشید آنوقت دیگری برای بیمار از طریق توسل به امثه اطهار و از راه گرفتن دعا خوراندن آب دعا و تفریبات و غیره تلقی میکنند. »

۷۵ در صد جمعیت کشور چطور چنین وضعی است و فقط ۵۰ در صد مردمند که از طبیب و دارو کم و بیش بهره‌ای دارند .

برای خاطر آنکه ۷۵ درصد جمعیت محروم کشور است که رهبر انقلاب سفید فرمان به تجهیز و اعزام سپاه بهداشت داده است . »

سپاه بهداشت چیست؟

در بهمن‌ماه۱۳٤۲شاه برای آنکه آتش غوغاست عمومی را درتأمین بهداشت فرو نشاند فرمان داد تا از گروه معدود پزشکان فارغ التحصیل (پیلاسیه ها و دیپلمه های مشمول) سپاه بهداشت تشکیل شود و این سپاه بطور سیاردر روستا ها و نقاط بی بهره از امکانات بهداشتی بکشور بنگرند . در مهماه ۱۳٤۳ اولین گروه سپاه بهداشت روانه روستا های کشور شد . یك نگاه ساده به ترکیب این گروه عظمت « معجزه » همایوانی

بقیه درصفحه ۷

رژیم کنونی و انجمنهای ایالتی و ولایتی

رژیم‌های استبدادی مساعدترین توشت مردم ایران بالتعطیل انجمن‌های محلی تاکنون یکی از اصول عمده قانون اساسی را تکمیل کرده‌اند. تشکیل دهندگان انجمن های ایالتی و ولایتی مردم ایران‌را از اداره امور خود درمیانی محل محروم کرده‌است و بامعین ، یکی از حقوق عمومی‌کرایان مردم از آنها سلب شده است . هیئت حاکمه کنونی در دنبال یك سلسله اقدامات سطحی در جهت پامالاکردن و آگذاری کار مردم بمردم ، اینك در صدد تشکیل انجمن های محلی برآمده است .

چرا تاکنون از تشکیل انجمن های محلی خود داری میشد و چه عواملی باعث شده است که رژیم حاکم امروز بفکر ایجاد این انجمن‌ها بیفتد ؟ حزب توده ایران چه میگوید و چه باید کرد ؟

چرا انجمن‌ها تشکیل نشده‌اند؟

اکنون که رژیم مند ملی و استبدادی به پیروی ازعده‌ای اجتماعی و منافع طبقاتی خود درصدد تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی است ، عده ای میگفتند تشکیل نشدن این انجمن‌ها را تاکنون معلول شرایط غیبی زمان و ضرورت نقشی از مصالح ملی جلوه‌گر ساخته . روزنامه اطلاعات در یکی از سرمقاله‌های خود چنین مینویسد :

« . . . شرایط محیط زمان تا وقتی حل نمیرود مشکلست» تاوقتی اصول عقلانی درکشور بالی بود ، تاوقتی هر عشیره‌ای برای خودش شرایط درست و مناسبی فرض نکاشته ، تا وقتی تحریکات و نفوذهای خارجی منطق نگذشته بود ، اقدام بایجاد انجمن های ولایتی وایالتی امکان داشت نتایج تلخی در پی نداشته باشد » . این آمادا چیزی جز تبرئه سیاستهای ضد دموکراتیك رژیم‌های مستبد پیشین نیست . زیرا علاوه براینکه تمام پدینه های مذکور خود ناشی از سیاست های مند ملی و استبدادی رژیم‌های مستقر در ایران بوده است ، تشکیل انجمن های محلی که در آن نمایندگانی واقعی مردم ایران شرکت داشته باشند بخوبی میتوانست باپیچیدگیهای حکومت مستبد مرکز دموکراتیك برای پایدار داشن بشیوه های خائنانه و تحریکات و نفوذ های خارجی کمك نماید . تجربه انجمن هایکه در جریان انقلاب مشروطه خود بخود در تبریز و تهران و رشت و مشهد و شیراز و شهرهای ایران بوجود آمد ، نشان میدهد که این انجمن‌ها چه نقش ارزنده در مبارزه علیه استبداد قاجاری و خود سریهای حکام محلی و عناصر ارتجاعی و نفوذ خارجی و در پیشبرد کار انقلاب داشته‌اند . تجربه مثبت همین انجمنها بود که چنین انجمن های محلی را مشروط بعدم تشکیل آنها میکرد . تلاش هیئت حاکمه در تسریع روند متلاشیات سرمایه داری در کشور بمعنی تحولات متناسب با خودمنافع یك جامعه سرمایه داری را ایجاب میکند . استقلال کشور درقبال بلاهای پیش از جنگ و دهها بس از جنگ با سرعت بیشتری رشد میدید . حجم سرمایه گذاری دولتی وخصوصی بمیزان زیادی افزایش یافته است . نمود تولید سرمایه داری در روستا بسط وظیفه وحد ذیبجه اصلاحات ارضی توسعه بالا هم بیشتری خواهد یافت . زیرا این عوامل عوامل عینی آنکه بوست و پارچاپی مسائل اقتصادی میباشد و تشکیل تلاوای را در گسترش جنرالهای نوزاده مردم بوده ایجاب میکند . عملا تیپوها و اشکال نوینی را برای اداره و ارشاد اقتصاد و تمشیت امور سیاسی و اجتماعی ضرور میسازد . چنین شرایطی همراه بامتنی تحولات درضمیکاه اداری که هدف آن سیقل‌دادن نفرهای اداری وگله تکمیل شیوه های رهبری مترکز میباشد ، شبکه‌ای از مراکز کوچکتر که منت اعتلال نفس پیوند ارگانیك با مسائل استبداد مرکزی داشته باشد بوجود میآید . افزایش اختیارات استانداران ، ایجاد شورا های ده ، تجدید نظر در تقسیم بندی کشور ، تشکیل انجمن‌های محلی و نظایر این اقدامات ، کار عالی است که در این زمینه انجام گرفته و میگیرد .

جز عوامل اقتصادی عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر بوده است . فقدان دموکراسی وبوجود نیامدنهای بیحد در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی ، مناهام که تهران تنها مرکز قدرت و بیگانه مرجع حل و فصل امور است ، تمام اقطار را متوجه باینجا ساخته ومردم تمام بلبیخاها و ناکامیهای خود را از پایخت و شاه میبینند . ایجاد انجمن های محلی و سپردن ، کاردرمام به مردم ، وشیوه شعلانه ممکنست چنان توهمی بوجود آورد که گویا دیگر این مرکز قدرت نیاشی نیست که موجب فلاکت آنهاست ، بلکه « نمایندگان » خود آنها در محل هستند که عامل نابسامانیهای مردم هستند . تمام میخواهند بدیوسیله خودرا از تیرخشم وفشار قدرت مردم و درپد خودرا از شرت مستقیم مردم دور سازند . آنان را درتعیین جهت مبارزه خود دچار گمراهی سازد و یا محدود کردن مبارزات درهر محل و متوجه ساختن آن علیه ارگانهای محلی نیرو های مبارز را پراکنده و متوجه سازد . در یك کلام هیئت حاکمه از تمایل شدید مردم دربست کردن سرنوشت خویش وبرقرارکن

واضحین قانون اساسی را وداشت تا به پیشنهاد انجمن تبریز بانجمن های ایالتی و ولایتی جنبه قانونی بدهند و اصول آنرا وضع نمایند قانون اساسی سازند . احمد کسروی « دانشمند فقید در توضیح حدف های انجمن تبریز در مورد تشکیل انجمن های محلی مینویسد که این پیشنهاد « برای جلوگیری از خود سری حکمرانان بود و چنین میخواستند که در همه شهرها رشته در دست خود نموده باشد تا حکمرانان نتوانند پا مستور محمد علیمیرزا ثکر شکنی هایی کنند . در واقع این کاری از مردم بود که عبث‌های حاکمها را بچوب بزنند و انجمن‌های قاجاری چه‌درتبریزوچه‌درایران‌میکرد که‌ازتشکیل‌انجمن‌های‌ایالتی و ولایتی جلوگیری میکرد . عطایی استبداد که در جریان انقلاب مشروطیت نتایج عظیم انجمن های محلی را در مبارزه علیه خود دیده بودند تا آنجا که توانستند علیه قانون شدن این انجمن‌ها مبارزه کردند وبرای هم که زیر فشار انقلاب ناگزیر بتصویب بودند عملا از تشکیل آنها خودداری ورزیدند . رفیقیکه محمد علیمیرزا دشمن سرسخت آزادی و مشروطیت او مبارزات انقلابی مردم بهرانی افتاده بود ، ازینکاتی موم تقاضاکرد بولوسکان دادند شود در تشکیلی جواب بمشارفعلیه روسیه تزاری بیافتند شود . تزاز روس فرمانیخ او توشت « فقط با تشکیل مجلس وسایر انجمن های انقلابی مجلس ایران و تخت سلطنت را نجات داد . این تنها توصیه من است .

بدیهی است که تشکیل یك مجلس قانون و کنترل نمایندگانی که شهرانی در مرکزی بوراقب سهام از تشکیل دهها انجمن محلی و کنترل آنها در اقصی نقاط کشور بود . هیئت‌های حاکمه که بزوری توانستند مجبورا بآنات ارادهٔ خود بدل سازند . انجمن‌های محلی را بدست فراموشی سپردند .

محمدرضاشاه بالتمرکز چرا شاه در صدد تمام کارها در دست خود تشکیل انجمن های و یا ساقط کردن ارتش و محلی است ؟ انتظامیه‌ری و پلیس و دستگاه های جاسوسی و آمکنکی در تمام پیکر جامعه و ایجاد ترور و خفقان در سراسر کشور چنان شرایطی بوجود آورده است که از تشکیل انجمن های محلی مناسب با شرایط تنافی از فقدان آزادی نیز زیادی بوجود راه اندیشد . در چنین حال درشرایط کنونی ایران، یك مسئله عوامل اقتصادی وسیاسی نیز تشکیل

اکنون قریب چهار سال است که جنگ خونین در عراق میان دولت مرکزی و عشائر کرد جریان دارد در این جنگهرگاه ها نفر کردان شده‌اند ، صد ها دهکده با خاك یکسان گردیده است ، دهها هزار تن بی خانه و خانمان شده اند . و امروز بعد از چهار سال هنوز این جنگ خاتمه و استیلا مایفته با کمالی شدت جریان دارد و هر روز نقاط تازه‌ای را در بر میگیرد .

وضع داخلی عراق بسیار مشوش است . رژیم عبدالسلام عارف ، هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی ، با مشکلات فراوانی روبروست . بفرانبی حوادث در خاور میانه بر طرفی وضع داخلی عراق میافزاید و کشاف مردم در کسی بوجود می آورد . با اینحال صرفنظر از جزئیات و مشرفات ، خطوط اصلی وضع داخلی دولت و میدان در چارچوب عمومی حوادث تحلیل صحیحی داشت .

حزب توده ایران و مبارزه خلق کرد

حزب توده ایران یك حزب مارکسیستی است و سیاستها و شعار های آن ، از اصول مارکسیسم - لنینیسم تبعیت میکند . بدین دلیل در تحلیل و ارزیابی مسائل اکنون در عراق میان خلق کرد و دولت مرکزی جریان دارد ، هیچوقت دچار سر در گمی نمیشویم و نمیتوانیم . خلق کرد ، بخش بزرگی از جمعیت عراق را تشکیل میدهد . خلق کرد خواستار حقوق ملی خویش است . میخواهد در حیاته زندگی خود از این حقوق بعنی از حق خودمختاری در چارچوب جمهوری عراق و حق آزادی زبان وفرهنگ خویش استفاده کند . ما با مطالبات خلق کرد موافقیم . ما از بحق میدانیم و دولت عراق را که برای سرکوب خلق کرد بجنگ برخاسته است محکوم و استیلاگر میشناسیم .

مطالبات خلق کرد عادلانه است

در طی چهار سال اخیر ، دولت عبدالکریم قاسم ، دولت حزب بعث و رژیم عبدالسلام عارف هیچیك نخواسته اند که بمطالبات حقه خلق کرد توجه کنند . طبرغم اعلامیه‌های که میان این دولت ها وجود داشته است ، در یك فرشریك بوده‌اند و آن ادامه جنگ به هر قیمتی حل مالیانه خلق کرد است .

در این چهار سال حوادث فراوان در خاورمیانه داده است . در اینجا امکان بحث در باره این حوادث و ارزیابی آنها نیست . حزب دموکرات کردستان عراق و جنبش آزادیبخش کرد هم که ملا مصطفی بارزانی در رأس آن قرار دارد ، از راه پر پیچ و خم و پر حادثه‌ای گذشته‌اند . در این باره هم سخن‌نگفتیم . علیرغم بفرنجی هائی که در این حوادث وجود دارد ، در باره این حزب نمیتوان گرد و آن عقلانه بوده‌ت مبارزه خلق کرد است .

رژیم عبدالسلام عارف ، نهضت کرد را یك نهضت تجزیه طلب میداند . این ادعای مغرضانه‌ایست . سران نهضت کرد بارها اعلام کرده‌اند که طرفدار تجزیه کردستان عراق نیستند و هدف آنها اینست که در چارچوب جمهوری ، حقوق ملی خویش را تحصیل کنند . در اسناد و مدارکی که تا کنون ازطرف سران نهضت کرد منتشر شده ، این امر با صراحت تمام بیان شده است . اتهام تجزیه طلبی که بر نهضت کرد وارد میشود ، صرفاً بمنظور توجیه سیاست استیلاگرانه دولت مرکزی عراق است . دولت عبد السلام عارف میخواهد بدیوسیله احساسات ملی خلق عرب را بر ضد خلق کرد برانگیزد ، و بوصولت امکان حمل سیاست دولتهای عربی را بر پیمبدان مبارزه

علاقه آن به نهضت کرد با شدت حقوق ملی کرد، نشان میدهد . آب در عراق همیشه گل آلود باشد تا بتوانند در آن ماهی بگیرد . از استقرار صلح و آرامش در عراق و ایجاد یك رژیم ملی و مند استفاده در عراق میترسد . زیرا آب را حایین منافع خویش میشمرد . بهمین دلیل نه تنها شاه هیچوقت نمیتواند راه خاموشکردن عراق بر نداشته است ، بلکه‌همکس با تمام قوا سعی کرده است که این جنگ‌ادامه یابد و روز بروز تشدید شود . ادامه این جنگ مانع استقرار ثبات وآرامش درعراق‌است واین کمال‌مطلوب شاهست .

این مانور مزورانه‌ایست . رژیم شاه سعی دارد که چهره واقعی این سیاست خود را بپوشاند و اقدامات گوناگون کشور خود را بسوی قدرت جلب کند . ما اطمینان داریم که این سیاست دوزوکلك با شکست روبرو خواهد شد . زیرا در نهضت کردستان عراق افراد روشن بین و آگاه از ماهیت رژیم شاه کم نیستند . آنهابخوبی‌میدانند که رژیم شاه از چامیست تجزیه‌کارانه‌ای پیروی میکند .

چگونه باید جنگ داخلی عراق پایان یابد

باتمداد ماجنگ داخلی‌عراق بایدبارعایت حقوق ملی‌کرد ستقیم بمبارزه خلق کرد و دولت مرکزی عراق پایان یابد . شرط حصول توافق ، قبول مطالبات حقه خلق کرد است . تاریخ چهار سال جنگ نشان داده است که دولت مرکزی عراق قادر بسرکوبی نهضت کرد نیست . ادامه این جنگ جز اختلال روز افزون وضع عراق ، اعتل و غارت و انهدام بابیات دیگر حاصلی نخواهد داشت . ادامه این جنگ بنفع امپریالیست و ارتجاع است . بعنوان مبارزه علیه امپریالیستی و استقلال مطلقه تمام خلقهای عرب است .

ما از صمیم قلب هواداو پایدار این جنگ و تحقق مطالبات خلق دلاور کرد هستیم .

که در راه تحقق این امر انجام میگیرد ، سالوسانه بنفع خویش بهره برداری میکند .

حزب توده و انجمن های محلی

دستگاه ایلخانی رژیم سعی میکند تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی را نشانه‌ای ازوسط و مشاهده‌ای ازوسط دموکراسی وسیرش کار مردم بمردم تلقی نموده دهد . ولی مردم ایران کماز چنین بندهای انتخاباتی بخوبی آگاهند وتجربه واقعی مجلس شاه را میشناسند بخوبی میدانند وماهیت انجمن های که شاه در آنجا میدهد ، پی میبرند . مجلس که باید مرکز تجمع نمایندگانی واقعی مردم و منظور اراده مردم باشد بنده تنوانه نمایاتی است از اینجهاد که شاه در صدد ایجاد آنهاست . در اینجا نیز اطراف هیئت حاکمه کوشش خواهند شد که انجمن های محلی به مجمع ایلخی و نوکران و جلوسران رژیم بدل شود و نمونه های کوچکی از مجلس شاه در نواحی مختلف بوجود آید .

حزب توده ایران که حافظ سنن انقلابی وادامه دهنده مبارزات انقلابی مردم ایران‌است ، انجمنهای محلی را با در نظر گرفتن شرایط فرخشان و سنن انقلابی این انجمن‌ها بهترین شکل ادامه امور محلی میداند . حزب ما در تاریخ حیات خود پیوسته فکرو و عملا در راه اجراء این مواد فرامرض شده قانون‌اساسی مبارزه کرده است . در مدت چهارم رژیم فرقه حزب کنیه مبارزه « مقامات حاکمه محلی میگرفتند از انجمن های ایالتی ولایتی ، بخش وشورای ده » و در واحد های محلی (انجمن های ملی) که بربایه تأمین شرکت توده های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب میگردند ، در این بخش از برنامه حزب توده ایران به توده های مردم درادارهٔ امور ایجاد نمیشود بایدنظر گرفتن خصوصیات ملی حق انتخاب مقامات حاکمه محلی داده شده است وبدینطریق برای ادارهامور نواحی مختلف کشور شرکت توده های وسیع مردم تضمین گردیده است .

میپرسند آنچه که شاه در فکر ایجاد آنست ؟ با آنچه که حزب توده به پیروی از خواستهای مردم عنقد خود قرار داده است ، ماهیتا تفاوت وجود دارد . شاه تا آنجا که قدرت دارد ، توده های مردم را از ادارهٔ امور خود محروم نگاهداشته و بنفع خود حاکم استفاده از شیوهٔ جنبی تشکیل اجتماعی ما وخواستهای مردم بشاه تحمیل میکند ، اشکالات تازه‌ای برای مبارزه درعرصه های جدید پدید میآورد . مردم ایران ، تمام احزاب و گروههای جهان پرست وترقیخواه باید ازاین اشکالات تازه نیز برای بسط دامنه مبارزه علیه حاکمان استفاده را بنمایند و انجمن‌های محلی را بجبهه تازه مبارزه علیه رژیم مبدل سازند . مسعود

رژیم شاه وجنگ داخلی عراق

از همان شروع جنگهای داخلی عراق ، رژیم شاه سیاست دوزوکلك در قبال این جریان تعقیب کرده است . در مناهای اخیر مخصوصاً اقدامات خود را تشدید نموده است . حقیقت چیست ؟ حقیقت این است که رژیم شاه از یك طرف و تکامل جنبش استقلال ملی در میان خلقهای عرب ، از پیوود آمدن قوانهای مستقل در آنجا و از اتحاد نیروهای ... سیاست او در این زمینه همیشه سیاست ایجاد تفاق ، تشتت و اختلاف بوده است . رژیم عبدالسلام عارف در عراق دچار تناقضات فراوان داخلی است در عراق نیروهای وجود دارند که میخواهند آن کشور را یك کشور مستقل عربی مبدل کنند . بلامکس نیرو هائی هم وجود دارند که هوادار پیوستگی عراق بکشور ها و سیاستهای استعماری هستند . سیاست شاه بیوسته این بوده است که استعداد عراق و کشور های عرب علی ضد استعمار عربی ، در جریه اول جمهوری بعضه عرب جلوگیری نماید .

جنگهای داخلی عراق فرصت طلبی بیدست شاه داده است . اگر در این میان رژیم شاه به نهضت کرد یاری میکند ، صرفاً بدین دلیل است که

بمناسبت هشتم مارس روز بین المللی زنان

آیا زنان ایران آزاد شده اند ؟

بانگ زن ایرانی را نه از خلال نطق ها و خطابه های تو خالی هیئتها و مراسم رسمی ، بلکه در پرتو واقعیات باید دید . آنچه از زنان ، خواه باریان و یا وابستگان به دیوار دیوارهٔ « زنان » زنان شنیده میشود ، پرده نور رنگین است که بر روی حقیقت تلخ و لم انگیز زندگی زن ایرانی میکشند ؛ حقیقت تلخی که در دوران هیئت ۱۳۴۴ در برابر چشم زنان ایران قرار نمود این واقعیت را چنین بیان کرد ، زنهای ایران کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع نمیتوانستند حق خود را نسبت به کشور خود بکار برند ، زنهای ایران در زندگی توده زنان بوجود نیاورد ، قوانین ظالمانه و ارتجاعی بفوت خود باقی ماند و نظام اساسی که بر تساوی حقوق زن و مرد دلالت داشت اجرا نشد .

جنگ دوم جهانی به دیکتاتوری رضا شاه پایان داد و پسر جای پدر را گرفت اما طبق بیست ماه سلطنت محمد رضا شاه که خود را کمونیست قلمی در راه قوانین ارتجاعی و رجال زن ایرانی پرداختند بلند بلند در این دوران جنبش زنان به شدیدترین وجهی سرکوب شد و هر کجا که حیات از امید حقوق تساوی زن پیش آمد سر نیزه های شاه بکار افتاد و زنها بها بکشف پیشبند ، و زنان مبارز و حزبی آماده شد . تنها در جریان رژیم های اخیر بود که ملاحظات سیاسی و اجتماعی ، شاه را مجبور کرد تا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای زنان بدهند . اما برای رژیم قدار شاه که طی حیات ۲۰ ساله خود ، حرمانی حقوق مردم مهارت فراوان اندوخته بود ، سلب عملی این حق ، در عین شناختن ضروری آن ، مشوار نبود . انتخابات فرمایشی انجام شد و رجالی نمایندگان و اعضای زنان ، چند زن خبرنگاری برای تکیه بر دیدگاهی شود و سیاه ، انتخاب ، شدند که بقول روزنامه‌های تهران ، بانگ دائم درمجلس مجله میخواند نومی متقول تصحیح کتاب های خویش است و دیگران در زمینه توانائی علوم و علم سخن میزدند و کلمه‌ای در باب محرومیتهای حقوقی زنان نمیگویند .

در واقع امر شناختن حق رأی برای زنان عمل میچگونه تحول عملی در زندگی زنان نبود . انتخاب عضای انگشت شمار از زنان وابسته به خانواده های مقتدر یا در مقامات عالی اداری و فرهنگی نمیتوانست بمعنای آغاز تحول زنان ایرانی گرفت . حق رأی زنان میتوانست طلیعه تحول زندگی زن ایرانی باشد اگر شرایط سیاسی و اجتماعی ایران به زنان اجازه میداد تمایلات زنان واقعی خود را انتخاب کنند و به مجلس بفرستند ، اگر قوانین موجود زیر و رو میشد ، او چنان گفته : « برای چنان ارتجاعی را میگرفت ، اگر شرایط لازم برای ایران این قوانین و ایجاد تحول عملی در زندگی زنان فراهم میآمد . اکنون که بدلیل عملت ارتجاعی رژیم هیچیک از این اقدامات ضروری انجام نشده است چگونه میتوان از « آزادی » زنان سخن گفت؟ اشرف دوستاب خبر دیگر ، مجلهٔ زن روز ، کمپرسش میبرد بعد ؟ : هنوز زن اسیر و مظلوم است بنظر شما زنان ایرانی چه وقت از آزادی واقعی برخوردار خواهند شد ؟ : چنین میگوید : « اینکه میگویند زن اسیر و مظلوم است من قبول ندارم . از بعد از انقلاب شد بهمن ؛ زن ایرانی دیگر اسیر نیست برابر حقوق انسانی و بشری آنچه که بدرم و مادرم میخواستند برای زن ایرانی تأمین کرده شد » به بینیم پسر و برادر « اینه فاد » از حقوق انسانی و بشری برای زن چه تأمین کرده اند ؟

قانون مدنی ایران خزیمه شناختی حقوق زنان از ارتجاعی ترین قوانین دنیا و تناقض صریح اصل تساوی حقوق زن و مرد است . مواد ۱۰۱۶ ـ ۱۱۰۵ ـ ۱۱۱۴ ـ ۱۱۱۷ ـ ۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۶ ـ ۱۱۷۰ ـ ۱۱۸۱

و فصل ششم و باب سوم قانون صریحاً دلالت برنفی حقوق زنان بعنوان زن و مادر دارد . جالب است که این قانون در سال ۱۳۱۵ در بحبوحهٔ قدرت رضاشاه و بعد از باصطلاح اعطاء آزادی زنان ، به تصویب رسیده است . ماده ۱۱۰۵ قانون بیجای شناختن مقام زن بعنوان عضو مشروی الحقوق خانواده تصریح دارد که : « در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است » . از همان نخستین بند ازدواج قانون به حیثیت ؛ ریاست مرد ، میآید و حیثیت امر منشا بسیاری از امتیاز طلبی های مردان و زور گوئی آنان در خانواده میشود . ماده ۱۱۱۴ حق خانه مسکن را از زن سلب میکند و زن باید مانند یک برده مطیع « در مازلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید » ماده ۱۱۱۷ به شوهر حق میدهد که برای سلامت استقلال اقتصادی زن و در نتیجه تأمین مقام « ریاست » در خانواده ، مصالح خانوادگی و « حیثیت » خود را بهانه قرار دادهم زن را از اشتغال به حرفهی شاغل بازدارد . ماده ۱۱۱۳ عرض ترین صحنه را در زندگی زن بوجود میآورد و به مردحق میدهد که : « هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد ، جالب است قانونی که به مرد اجازه میدهد زنی را که حی و حاضر ، در زیر گوشش نشسته ، در هر لحظه بدون موافقت و حتی اطلاع او طلاق دهد؛ طبق ماده ۱۰۲۹ به زن حکم میکند که « اگر شوهرش عقیده الاثر شود تا چهار سال تمام حق نفقه‌ازدواج‌طلاق شود و باینجهه انتظار مراجعت احتمالی شوهر بلا تکلیف باشند . مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۷۰ قانون طفل را در صورت وقوع طلاق متعلق به پدر میداند ؛ با این استعداد که در مورد پسر تا دو سال و دختر تا ۷ سال حق حضانت با مادر است . این استعداد نیز از آنجهت در نظر گرفته شده که مادر سنمعیده ، افزونتان « اینه خودا » بار حمات شبانه زنان تاعدهکال آوگ و کل زنان دیوارهٔ دوخصتی تقدیم میدرکند . باید اعتراف کرد که این مواد از قلم سنگدل‌ترین افراد بر صفحه کاغذ آمده‌و بوسیله طالم ترین قوانین گزارش به تصویب رسیده است . در این دو ماده قرمای از احساس و عواطف مادری زن بحساب نیامده است . نفوذ همین دو ماده در اجتماع مثبت که زن را بعنوان مادر تا حد رقت انگیزترین موجودات پائین دست زنان تنزل میدهد . جملاتی از ماده‌ای مادر با رسانترین بیان ، این حقیقت را با تمام تلخی‌اش منعکس میسازد . مادری که فرزندان وی را از اوجدا نموده‌اند بیکی از روزنامه ها چنین مینویسد : « چه شیطانی که در برابر منزل شوهرم پلس میدهم ، شاید سایه بچه هایم را بر دیوار اطاق منزل آنها به بینم اما حتی طبیعت این گذشت را هم در حق بیک مادر دریغ میکند . » او مینویسد : « حضرتم همه اموالم ، همه جهیزیهام را بنعم اما کودکانم را بمن برگردانند.

من به امید آنها زنده ام . این فریاد جانسوز هزار ها مادر ایرانی است که سالهاست در این سرزمین طنین دارد و بلا جواب مانده است . باب سوم قانون مدنی حق ولایت را از زن سلب میکند و بر عهدهٔ پدر وجد پدری میگذارد . فصل ششم قانون ، نکاح منقطع یعنی صغاءاسوورت قانونی میدهد . شناسائی حق تعدد زوجات برای مرد توهین بزرگ به زن ایرانی است و برای آنکه این تصور پیش نیاید که « قانونشان بهمین » باد ، پرتاب کردن کشور بزن چاه ، غط بطلان بر این بی عدالتی قاضی کشیده است : ارفامی را در این زمینه از روزنامه های تهران نقل میکنیم . روزنامه اطلاعات مینویسد : در تیر ماه سال ۱۳۴۴ ـ ۱۱۱ مرد در تهران با داشتن زن ثانی دائم و ۲ نفر دیگر با داشتن ۲ زن و یکنفر نیز با داشتن ۳ زن دائم ، مجدداً ازدواج نموده اند . همین روزنامه در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۴ اطلاع میدهد که : « در شهریور ماه ۱۳۰ نفر با داشتن یک زن و ۱۵ نفر با داشتن ۲ زن مجدداً ازدواج کرده‌اند. همین مقایسه کوچک نشان میدهد که تعداد « مردان چند زنه » در کشوری که بقول شاهنشاهش « یک قرن بجلو پرتاب شده » نه تنها معلوف نیست بلکه رو به افزایش است . این جرسرا های کوچک سه سال پس از « انقلاب شاه و مردم » و « آزادی » زن ایرانی آنهم در پیشرفته ترین شهر های مملکت یعنی پایتخت کشور شاهنشاهی تشکیل شده است .

زنان هنوز در ردیف چهارپایان ، و دیوانگان حق شهادت ندارند ؛ از حق ارث مسلوی محرومند . حتی بدون آنچه شوهر نمیخواهند مسافرت کنند . روزنامه اطلاعات طی در چند ماه پیش نوشت ، « با همه تساوی و برابری که بین زن و مرد برقرار گردیده و مایه شیوان بحقوق سیاسی نشان گردیده است معهذا هنوز اداره گذرنامه برای صدور پاسپورت از بانوان شوهر دار برابر قانون ، اجازه نامه نمیگیرد مشاهده میشود . خواندگان عزیز بلوست دریافته اند که قسمت اول خبر ارتکاری و برای گذشتن از پل صراط سانسور سازمان امنیت است وگرنه قبل کامل عدم برابری زن و مرد ، همین واقعیت نظمی است که هنوز زنان شوهردار باید باجازه کتبی شوهر خود عقد مسافرت کنند همچنیکه کودکان با اجازه والدین خود و مجانین با اجازه ولی و قیم خویش مسافرت میکنند . روزنامه اطلاعات می در پایان باین حقیقت تلخ اعتراف میکند که : «بطور کلی در قانون مدنی کمتر کسانی برای مردان ، حقوقی بیش بینی شده و مادامکه مانعی وجود لازم الاجراء میباشد ، اما بی اعتنائی بحقوق زن حتی از باب وجوب قانون مدنی هم اراثر رعایت است . حد اقل سن ازدواج در مورد دختران معین نمیشود . برابر آمار منتشره درجریده فردوسی (۶ بهمن ۱۳۴۴) درسه ماهه خرداد ، تیر و مرداد ۱۳۴۴ ـ ۱۷۴ دختر کمتر از ۱۲ سال بعقد شوهر میرفته اند . روزنامه اطلاعات مینویسد : « فقط در شهریور ۴۲۲ دختر کمتر از ۱۶ سال ازدواج کرده اند. خرید و فروش دختران درحوصال هنوز در قسمتهائی از ایران رواج دارد و هیچ قانونی از این تیره روزان حمایت نمیکند .

محمد رضا شاه مکیه با بی پروائی تمام حق قانون مدنی مملکت را چندین بار بسود توسعه دیکتاتوری خویش تغییر داده است قانون مدنی را که ظالمانه بودن آن مورد تردید کسی نیست همچنان معتبر می شناسد و با این وجود « انحلی «آزاد کردن» زنان را دارد .

اصل هشتم متمم قانون اساسی افراد را در برابر قانون « متساوی الحقوق میشناسد. اجرای همین اصل اگر تمام قوانین را که با آن در مخاصمه است خلاف میکند . اجرای این اصل حکم میکند که زنان بعنوان اعضاء متساوی الحقوق خانواده و اجتماع از کلیه حقوق انسانی برخوردار گردند . اما رژیم شاه این اصل بنیانی را اصدا نادیده گرفته و عملا با قانون اساسی مملکت از در مخالفت در آمده است . اصل ۲۶ متمم قانون اساسی مقرای مملکت را تنظیم اراثت میداند و روشن است که مات اعم از مرد و زن است و این مانع نیز باید از دلالت بر برابری حقوق زن و مرد اعلا شاه که سراسر دوران سلطنتش آلوده بتجاوز بقوانین و تحقیر حقوق مردم است مواد صریح قانون اساسی را نادیده گرفته است .

رژیم شاه موظف باجرای اعلامیه حقوق بشراست که در سال ۱۹۴۸ بتصویب مجلس ایران رسیده ، اما شاه این سند تضمین برابری حقوق زنان را نیز بالکنکاهی از هم دریده و بر زیر پا انداخته است . ماده اول اعلامیه میگوید : «تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند » و ماده سوم تصریح میکند که : « هر کس میتواند بدون هیچگونه تعارض معلومها از حقوق و حیثیت ـ زبان ـ عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادیهائی که در اعلامیه ذکر شده برخوردار گردد» اما میکنکنوز بزرگ از « مبارزه حقوق، آزادی» ، «برابری» خوش نمیآید و بدینجهت کوشش در تأیید و تقویت قوانین ارتجاعی و حذف و رد قوانین مترقی از شعار های اساسی حکومت اوست . خاندان پهلوی نه تنها دشمن زنان ایران نیست بلکه پایدارد حقوق و آزادی زنان است .

رهائی در چیست ؟

رهائی زنان درمبارزه متشکل و متحد آنهاست.

برای آنکه این مبارزه به رهائی واقعی زنان منجر گردد باید در دو جبهه صورت گیرد . اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت هشتم مارس سال ۱۹۶۵ چنین میگوید : «در برابرزنان ایران دو وظیفه و دو مبارزه قرار دارد : مبارزه صلحی برای تأمین رفاهی کامل و ترقی آب ایرانی و مبارزه اجتماعی و طبقاتی برای نیل به استقلال واقعی کشور ، دموکراسی ترقی و رفاه عمومی ازطریق برچیدن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک کودتا و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک. اما رژیم شاه برای آنکه مبارزات زنان را از مسیر صحیح خویش منحرف و آنرا تحت نظارت خود درآورد و در نتیجه از سرمه مبارزات زنان در امان باشد به تشکیل سازمانهائی دست زنان دیواری ، به رسوخ زنان وابسته بدربار در برخی از سازمانهای موجود و به گرد آوری کلیه جمعیتهای زنان در سازمان واحدی تحت نظر اشرف اقدام نموده است. وجود شرایط ترور و اختناق و سلطه دربار بر جمعیتهای زنان موجب شده است که روح مبارزه جوئی از زنان سلب شود و فعالیت آنان در جهت تمایلات دربار حرکت یابد . سازمانهائی اصیل زنان در کشوری که محرومیت و بی حقی زنان از حد برون است نمیتوانند فعالیت خود را بی‌سواس و بدون مانع بکار گیرند . فعالیت مبارزه جوئی زنان در چنین شرایط اقدامات دیکتاتوراند دربار و از هم پاشیدن این وظیفه درجه اول خواهد شد . اما آیا این بدین معنی است که باید این سازمانها را طرد کرد و بلید شرایط مناسب برای فعالیت سازمانهای اصیل ساکت نشست ؟ مسلماً نه . در اوضاع کنونی که امکانی برای فعالیت سازمانهای اصیل زنان نیست باید از همین سازمانهای موجود برای پیش برد هدفهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان استفاده کرد . اکنون ۳۰ سازمان مختلف زنان بوجود آمده است باید در همین سازمانها به فعالیت پرداخت . نه برای تأیید جوانب منفی و ارتجاعی این سازمانها ، بلکه برای سیر توده زنان ایجاب میکند . هم اکنون از میان همین

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

پیـــام نـــوروز

در کشوری است که در آن وضع عادی حکمفرما است و دولت از امنیت بی نظیره دم میزند.

در سال گذشته محاکمه متهمین نقل «صور» محاکمه ۱۱ نفر متهمین حادثه تیر اندازی ۲۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ بشاه ایران، محکومیت غیابی سیزده تن رهبران و اعضاء حزب توده ایران، محاکمه ** تن اعضاء حزب «ملل اسلامی»، محاکمه آقای خلیل ملکی و یارانش، تبعید ایت الله خمینی، تبعید آقای مهندس مهدی بازرگان و یارانش از زندان تهران به زندان برازجان و غیره، باردیگر پرده هائی از خود سری رژیم، مقاومت مردم را نشان داد. اکنون نیز دادرس رفقا حکمت جو و علی خاوری و دیگر اعضاء حزب توده ایران در دادگاه درجه نظامی جریان دارد. دادستان نظامی برای رفقا حکمت جو و خاوری تقاضای اعدام کرده است و حال آنکه آنها کمترین جرمی که شایسته تعقیب باشد مرتکب نشده اند. این محاکمات که با نقض اولیه ترین شرایط رسیدگی قانونی صحیح انجام میگیرد، نام دادرسی و قضات را تنگین میکند. دستگاه مفتنه و دستگاه قضائیه کشور با سکوت خود در قبال این خودسریهای محاکمم غیرصالح ودرجه نظامی، عملا در ارتکاب جرم شرکت میکند و در پیشگاه مردم ایران مسئول است.

در مقابل این وضع اختناق آور جباست اگر گفته شود مبارزه در راه دموکراسی، در راه استقرار آزادیهای مصرح درقانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، در راه عفو عمومی کلیه زندانیان سیاسی، تبعیدیها و کسانی که مجبور به جلاء وطن شده اند، مبارزه در راه ایجاد شرایط ضرور تکامل آزادانه جامعه ایران، مسئله مرکزی است.

مردم ایران در سال گذشته به مبارزات قهرمانانه خود علیه رژیم ادامه دادند. مقاومت کارگران، دهقانان، مقاومت عشایر جنوب، مقاومت دانشجویان در ایران و خارج از ایران، مقاومت روحانیون، فعالیت وسیع سازمانهای ملی و دموکراتیک، تظاهری از این مبارزه است. پیکار علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک روز افزون است. ولی در اثر پراکندگی، در اثر نبودن ستاد واحد نهضت، در اثر نبودن وحدت عمل، این مقاومتهای بعدگانه نمیتواند تأثیری در تحول قطعی اوضاع کشور داشته باشد. مسئله وحدت عمل نیرو های ملی و دموکراتیک مهمترین مسئله ای است که کمکان منتظر حل خود است.

بعوامل تفرقه افکن در درون نهضت در سال گذشته افرادی که دست بانتصاب تازه ای در حزب توده ایران زده اند افزوده شده اند. این افراد تحت بهانه های عوامفریبانه عملا صفوف حزب و نهضت را پیش از پیش دستی تفرقه میریزند و بطور عینی کار ارتجاع وامپریالیسم را در سرکوب حزب ما و نهضت رهائی بخش و در حفظ مواضع خود تسهیل میکنند. مبارزه در راه وحدت حزب و حفظ موجودیت آن، از درراه وحدت حول کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک، علیه تفرقه افکنی و انشعاب از وظایف مقدس همه رفقای حزبی و همه شیفتگان دموکراسی و سوسیالیسم است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت نوروز بهمه رفقای حزبی ما در ایران که در شرایط دشوار تعقیب سازمان امنیت شاه مبارزه میکنند، بهمه رفقای حزبی که مجبور ببلاء وطن شده اند، و در از خاك میهن به پیکار مقدس خود ادامه میدهند، بهمه زندانیان و تبعیدیان سیاسی، بخانواده شهیدان حزب و نهضت، بهمه کارگران، دهقانان، دانشجویان، کارمندان از زن و مرد، بهمه افسران و درجه داران و سربازان، روحانیون مترقی، افراد عشایر، بهمه خلقهای کشور ایران درود میفرستد.

رفقا، هموطنان!

آتش مبارزه را فروزان تر سازید! درراه حفظ موجودیت حزب و علیه انشعابگران، در راه وحدت عمل نیروهای نهضت علیه تفرقه انداران مبارزه کنید! بخانواده شهیدان و زندانیان سیاسی کمك رسانید! مبارزان تحت تعقیب پلیس را یاری دهید! در راه پخش مطبوعات مترقی بکوشید! رادیو پیك ایران را بشنوید! سطح آموزش سیاسی خود را بالا ببرید! از کلیه امکانات و اشکال مبارزه باقتضای موقع برای ایراد ضربه بر رژیم استفاده نمائید! بهر طریقی که میدانید از مبارزه عادلانه خلقها و بویژه مردم ایران حمایت کنید! در سندیکاهای ملی و سازمان های صنفی علنی شرکت جوئید و از راه بحر به مبارزه صنفی و اجتماعی مبدل سازید! برای مبارزه با پلیس اینگارات تازه بیاندیشید! در مبارزات خود تجربه و احتیاط را با جسارت ومقاومت بیامیزید و از تسلیم طلبی وحادثه جوئی هر دو پرهیزید! پرچم اندیشه های انقلابی را سرنگند نگاه دارید! در جنگال پلیس از خود مقاومت و قهرمانی نشان دهید! اسرار حزب و نهضت را مکتوم نگاه دارید و بخاطرهٔ قهرمانان و شهیدان حزب و نهضت وفادار مانید!

عقل که مبارزه میکند و در مبارزه سرسخت و پیگیر است علیرغم هرگونه، شواری پیروز خواهد شد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۲

مشی دگماتیك رهبران چین بلاتفرم اصلی انشعاب است

در اظهار نظر خود پس از انتقاد از اسناد بروزی کمیته مرکزی، با اشاره بنامه ۱۰ مارس ۱۹۶۳ مورد بحث مینویسد:

«اما قلمه بروزی موقت هم مانند سند آن، بجای تشریح مسائل، روشن ساختن موضع حزب در قبال آنها، فقط به طرح تاریخچه مختصری از تشکل جلسات مشورة احزاب کمونیستی و کارگری (که در آنهم دلائل کافی بعمل نیامده) و بفشردن کنگره های احزاب برادر پرداخته و بدون ارائه کوچکترین دلیل و مدرکی، با لافاظ ارائه شوامدی، عاجزانه فاکتهای روشن وسریع بیك مشت اتهام لاوا بحزب کمونیست چین که در میان احزاب برادر بحق دارای مقام و منزلتی است، تحویل داده است.»

دکتر فروتن در جای دیگر مینویسد:

«این ادعای مطبوعات مدا مالر براینکه حزب کمونیست چین جنگ میخواهد، و یا هواداران بر اورخشی آتش جنگ جهانی برای استقرار سوسیالیسم در جهان است بیگانی بی اساس و اتهامی است که بیکی از برافتاده ترین و بی ارزش ترین احزاب برادر زده میشود. طبیعی است برای گمراه کردن افکار آشفته بمطبوعات و نظریات حزب کمونیست چین دارند این اتهام بی اساس چر آنکه ارزش و اعتبار حزب ما را خدشه دار کند، فایده و نتیجه دیگری ببار نمی آورد.....»

احمد قاسمی ۶ صفحه از اظهار نظر خود را بدفاع از گفته مائوتسه تونگ درباره اینکه امپریالیسم وهمه مرتجعین جهان بر کاغذی هستند اختصاص میدهد و با تمام قوا میکوشد این جمله را توجیه کند و صحت آنرا اثبات نماید. وی طی این صفحات دقایقا مختلف این جملات را میاورد:

«این نخستین بار بود که رفیق مائوتسه تونگ در متن ارزیابی امپریالیسم و ارتجاع، تشبیه بر کاغذی را بکار برد. مائوتسه تونگ خواسته است تظهرها از سطح پدیده به عمق و ماهیت آن رسوخ دهد. خواسته است امپریالیسم را در مسیر تکوین آن مجسم کند، که در لحظه معین، خواسته است این ایده دیالکتیکی را بیان کند که از لحظه فلسفی واقعیت آنستکه در حرکت خود تائید شود و رشد کند بنه بیکانر ایرانی ملاریا بگیرد، یکنفر ایرانی مبتلا به ملاریا شود. عقل بنه سطحیانه یکی از کار های انقلابی ما است که امپریالیسم آگیبه های آن بر همه لاتاتل یك موتیه به یکی از دهات بتوانند سر کشی کنند و دستورات مقدسی را صادر نمایند.....»

کوتاه‌نگری رژیم برای آنکه حل خود را تا آنجا که ممکن است بزرگ جلوه دهند هر پزشك را در یك گروه ده نفری از دیپلمه های متمول جا زده و بدین ترکیب از ۶۰ پزشك ۶۰ سه‌ام(!)-داخته اند. این جوانان بی تجربه و مهدور از همه بدیوت وسیله در روستاهای آلوده ایران چه میتوانند بکنند؟ آیا اقدام کافرند میلیونها بیمار ناگوان را شفا بخشند و محیط ناسالم کشور را از وجود بیماریهای گوناگون پاك کنند؟ و باره تشکل این سپاه که شاه آنرا (ابتکار معصومی خود ما) میشمد چاهی پیش پاشجویان گفت:

«خود من تا بحال هر مرضی که داشتن بخواهند گرفته ام. حصبه گرفتم، ملاریا گرفتم، دیفتری گرفتم، هرچه که مرض طوری بوده است گرفته‌ام. تا قبل از انقلاب ما نه بهداشتی بود، نه هیچ. حالا شما وضعتان بهتر از من است. بعد از شما وضع جوانتر از شما ها بهتر خواهد شد، با وجود سپاه بهداشت بعد از چند سال دلیلی ندارد که یکفرد ایرانی حصبه بگیرد.

آنکه نمی شود و زوال یابد. آیا این برنامه ماتوتسه‌تونگ درست است؟ اگر ارتباط منطق عادی در افکار بگیریم درست نیست و اگر از لحاظ منطق حادثه دیالکتیک و سیر پدیدها و رشد اشتاد عادی اروپائی در نظر بگیریم کاملا درست است... آیا مائوتسه‌تونگ حق دارد در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، در دوران پیدایش یك سامانه از کشور، علی امپریالیسم در دوران تاکنون سیستم استعماری امپریالیسم را «پر کاغذی» بداند؟ بنظر من، خیلی دیالکتیک دگرگیسی - گدلا ها دارد... این ارزیابی امپریالیسم و این خط استراتژیك و تاکتیك که مائوتسه‌تونگ بر اساس مشی مارکسیسم - لنینیسم طرح و رسم کرده حائز اهمیت درجه اول است. اگر ما امپریالیسم را دیالکتیک دگرگیسی - گدلا ها بگیریم، چرا شکست پذیر، محکوم بزوال، پایای کاذب، در حکم پر کاغذی نشماریم؟ امپریالیسم بازیچه ماتوتسه‌تونگ است. امپریالیسم انقلاب کبیر (امپریالیسم درنوبتی بجنگ آورد... این ارزیابی دوزه در دوقاب که بوسیله سلاح اتمی و وسیله لاف و گزاف ساخته و بفریب مردم جهان، سر نزده است امپریالیسم خاص کسیمیکند... این ارزیابی در سالهای بحرانی ۱۹۴۶ - ۱۹۴۹ عامل جدی را برای مبارزه وتحمیل پیروزی تجویز کرد و امروز میتواند تجویز کننده همه خلق های جهان برای مبارزه و تحمیل پیروزی باشد... الخ.»

انتقاد از اصطلاح «پر کاغذی» بدین صورت است که معتقدین کم بها دادن بشمنش و موجب محاسبه غلط اندوهاست - شری نه برای مبارزه انقلابی خطرناك است، هم رهبران چینی و هم پیروان ایرانی آنها بجای آنکه خیلی ساده قبول کنند که این اصطلاح موفقیت آمیز نیست، میکوشند آنرا با احتجاجات دور و دراز فلسفی اثبات کنند.

ما فقط قرابهای فرق را فقط بدین لحاظ آوردیم که نشان دهیم انتقادیون دفاع ازحزب کمونیست چین و اظهارات رهبران آنها وظیفه خود میشمارند و کاملا در این موضع قرار دارند. تصریح این نکته چندانکه برآخاز این نوشته نیز گذشته‌ایم ازآن جهت لازم است که برخی افراد، آنجا که انتقادیون و رهبرانی چین به نظریات خاص خود، لاتصریح تعلق خود بروش دگماتیك مشی چین اعتراز دارند و حتی اندوهزن در این باره کم حرف میزنند و تکیه خود را بمسائل مبارزات حزبی وملل ایران متوجه میسازند، دچار این توهم شمنداند که انتساب داشتن مشی دگماتیك رهبرانی چین به انتقادیون - نسبتی است بدون قید. اما باید شاه شد نشان میدهد که این سخن آنهم نیست، واقعیت است. دوفاقه مشی دگماتیك رهبران چین بلاتفرم اصلی ومحتوی واقعی ایدئولوژیك انشعاب است و فعالیتی که از این مقدمات دگماتیك ناشی میگردد ناچار نمیتواند بزیاف نهفته نباشد. اولین رأی آنچه فقط مبارزه سازمانی و فکری است و زیانهای دیگر را از پی خواهد داشت.

نظری بوضع بهداشت در ایران

را در تأمین بهداشت مردم نشان میدهد.

در دوره اول ۶۰ پزشك + ۲۳۰ دکتر دارو ساز ۱۱ پزشك + ۸۰ لیسانسیه و ۳۰۰ دیپلمه شرکت جسته، ترکیب افراد گروه دوم نیز که در اردیبهشت ۱۳۴۴ رهسپار روستاهای کشور شدند با کمی تفاوت همین بود. در عرض دو سال «انقلاب» محمد رضا شاه همراه با تبلیغات گوشخراش (برای مدعای ۷۵ درصد جمعیت کشور که دسترس به پزشك و دارو ندارند) فقط ۱۱۲ پزشك جوان، بی تجربه و به گفته خود شاه فارغ التحصیل شده اند با حلوق گروهان وظیفه روانه روستاهای ایران ساخته اند.

کوتاه‌نگری رژیم برای آنکه حل خود را تا آنجا که ممکن است بزرگ جلوه دهند هر پزشك را در یك گروه ده نفری از دیپلمه های متمول جا زده و بدین ترکیب از ۶۰ پزشك ۶۰ سه‌ام(!)-داخته اند. این جوانان بی تجربه و مهدور از همه بدیوت وسیله در روستاهای آلوده ایران چه میتوانند بکنند؟ آیا اقدام کافرند میلیونها بیمار ناگوان را شفا بخشند و محیط ناسالم کشور را از وجود بیماریهای گوناگون پاك کنند؟ و باره تشکل این سپاه که شاه آنرا (ابتکار معصومی خود ما) میشمد چاهی پیش پاشجویان گفت:

«خود من تا بحال هر مرضی که داشتن بخواهند گرفته ام. حصبه گرفتم، ملاریا گرفتم، دیفتری گرفتم، هرچه که مرض طوری بوده است گرفته‌ام. تا قبل از انقلاب ما نه بهداشتی بود، نه هیچ. حالا شما وضعتان بهتر از من است. بعد از شما وضع جوانتر از شما ها بهتر خواهد شد، با وجود سپاه بهداشت بعد از چند سال دلیلی ندارد که یکفرد ایرانی حصبه بگیرد.

پرداخت حقوق کارکنان وزارت بهداری میشود. مقداری صرف هزینه های اداری میگردد و تنها قسمت نا چیزی از آن به بیمارستانها و بیمارگاه ها اختصاص داده شده است.

در سه سال گذشته بودجه وزارت بهداری فقط ۲۰ میلیون تومان افزایش یافته است در حالیکه در ۱۳۴۱ ماه گذشته حولت شاه در خود نوبت ۴۰۰ میلیون دلار برای تکمیل ساخت ارتش خود بکرد.

میهن ما برای پیشرفت خود باشتهای سالم نیازمند است. برای تصمیم بهداشت باید رژیمی سرکار بیاید که بتواند بخش عظیمی از ملایع مالی کشور را صرف این کار نماید. پزشك و نیروی رایگانگی در اختیار مردم گذارد و سازمانی وسیع، صدیق و لایق جهت حفظ سلامت مردم بوجود آورد.

رژیم شاه قادر بانجام این کار نیست، رژیم شاه نشان داده است بآنچه که نمی اندیشد حفظ سلامت مردم است.

۱. فروزان

بقیه از صفحه ۴

تقویم مردم

اسفند ماه

٤ اسفند ۱۳۳٤

پیمان نظامی بغداد در سال ۱۳۳٤ با شرکت ترکیه ، پاکستان ، عراق و انگلستان امضاء یافت . روز ۱۹ مهر ۱۳۳٤ حسین علا تصمیم دولت ایران را دائر بر پیوستن باین پیمان تجاوزکار اعلام داشت و در ٤ اسفند ۱۳۳٤ شرکت ایران در این پیمان بتصویب مجلس ایران رسید . در ۲٤ مارس ۱۹۵۹ دولت عراق که بر اثر انقلاب ۱٤ ژوئیه از سرکار آمده بود رسماً از پیمان بغداد خارج شد و از آن پس این پیمان نام پیمان سنتو بخود گرفت . دولت ایران هنوز عضویت خود را در این پیمان تجاوزکار حفظ نموده و همه ساله میلیون ها ریال از بودجه کشور بمصرف مخارج ناشی از این اتحاد نظامی میرسد .

۱٦ اسفند ۱۳۳۷

دولت اقبال قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا را در انکارا امضاء کرد . این قرارداد به دولت امریکا حق میدهد در صورت پیش آمد تجاوز مستقیم و یا غیر مستقیم بما بتقاضای دولت ایران نیرو های خود را وارد خاک ایران کند . این قرارداد در حقیقت برای حفظ رژیم شاه در قبال جنبش روزافزون مردم باامضاء رسیده است .

۱۷ اسفند ۱۳٤٤

مصادف با روز نهضت مارس روز همبستگی زنان جهان .

۲۹ اسفند ۱۳۲۹

تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت .

رویداد ها و تفسیر ها

محاکمات غیرقانونی ادامه دارد

ما بسلب آزادی مردم شدیداً اعتراض میکنیم

هنوز فریاد اعتراض محافل اجتماعی ایران وجهان برضد محاکمه و محکومیت غیر قانونی متهمین حادثه کاخ مرمر در کوشها طنین انداز است که سازمان امنیت افراد چندینها پدادگاههای غیرقانونی و دربسته نظامی تسلیم کرده شد . دو گروه جدید عبارتند از ۵۵ نفر از اعضاء حزب ملت اسلامی و عده‌ای از اعضاء حزب سوسیالیست .

سلب آزادی مردم توسط دادگاههای غیرقانونی و در بسته نظامی تازگی ندارد . طی دوازده سالی که از رژیم کودتا میگذرد هزاران افراد مردمی که گناهی جز مخالفت با رژیم شاه ملی ومنشد دموکراتیک کنونی نداشته اند توسط همین دادگاهها به حبسهای سنگین محکوم گردیده و دهها نفر بمیدان اعدام فرستاده شده‌اند . رژیم حتی اقتدار کسانی را هم که مخالفت اصولی با آن ندارند نمیتواند تحمل کند و کمترین اظهار وجودی یا رد زادن پاسخ میدهد . این نشی از ماهیت رژیمی است که علیرغم مردم و برضد مردم حکومت میکند ، چنین رژیمی جز ارواء گرور نمیتواند بحکومت خود ادامه دهد . این نشی از تزلزل درونی رژیم است .

سئوال دیگری مطرح است . چرا رژیم با چنین گستاخی بکدکتاتوری میکند و نیرو های مخالف را سرکوب میسازد بنظر ما مهمترین عامل تفرقه نیروهای مخالف رژیم است . اگر نیروهای مخالف رژیم برقسام برنامه عمل متحدی متحد شوند و در راه تحقق این برنامه هم متحد! و یا تمام نیروی خود مبارزه کنند ، بدون تردید جلوی خود سریها و یکه‌تازیهای رژیم بتصریح گرفته خواهندشد وآنچنان زمینه‌ای بوجود خواهد آمد که هم بتوان رعایت برخی از حواوین حکومت ایران و برنامه تحمیل کرد وهم مقدرت آنرا برای سرنگونی آن وارد آورد . تفرقه کنونی برژیم امکان داده وسیعند که جداگانه به نیرو های مخالف خود هجوم آورد و آنها را سرکوب نماید .

مانع اتحاد نیروها چیست؟ در واقع هیچ . اگر سازمان امنیت میتواند توده‌ای ، مصدقی ، ملیون ، نظامی ، عشیره و همه کسانی را که بنحوی از اتحاد مخالفت با رژیم برخاسته اند دستگیر کند و بشکنجه گاه و دادگاه سپرده و میدان اعدام بفرستد؛ چرا این قرباقیان گوناگون رژیم نمیتوانند و نباید متحداً برضد دژخیمان مشترک خود بدفاع برخیزند ؟ اگر همه نیروهای ارتجاع و امپریالیسم علیرغم اختلافات و تضاد هائی که با هم دارند درمبارزه برضد نیروهای ملی وموجبان ، متحداند؛ چرا نیرو های ملی نمیتوانند و نباید علیرغم اختلاف برسر طایفه و شیوه‌های مبارزه برضد این دشمن مشترک متحد شوند ؟

نمونه برجسته اینکه چنین امکانی وجود دارد روش حزب ما در دفاع از همه قربانیان رژیم است . همه میدانند که خلیل ملکی و یارانش از مخالفان حزب ما بودهاند و هستند . آنها در گذشته بر ضد ایدئولوژی و سیاست حزب ما مبارزه کرده‌اند و هنوز هم میکنند . آقای ملکی در مدافعات خود از محاکمه نظامی - منتشره در جریده - از حالی را بمیان کشیده و نظریاتی ابراز داشته که ما آنها را سزایا نادرست ، تسلیم طایفه دیوری مبارزه مردم پرهند رژیم زیان بخش میدانیم . با اینهمه ما لحظه‌ای تردید نکردهایم که‌اوری ویارانش رهنده‌خودسری محاکمه غیرقانونی دفاع کنیم زیرا لولا متفهیم که کسی را بی‌دلیل نباید بزندان فرستاد. و نظریاتی ابراز داشته که ما آنها را سزایا نادرست ، تسلیم طایفه دیوری مبارزه مردم پرهند رژیم زیان بخش میدانیم . با اینهمه ما لحظه‌ای تردید نکردهایم که‌اوری ویارانش رهنده‌خودسری محاکمه غیرقانونی دفاع کنیم زیرا لولا متفهیم که کسی را بی‌دلیل نباید بزندان فرستاد.

تاکنون مبارزه تروریستان امنیتی را محکوم میکنیم ودادگاه های نظامی فرمایشی را غیر قانونی میدانیم . ما با عقاید اعضاء حزب ملت اسلامی موافق نیستیم . ولی اینهم نظر ما نیست که ما بازداشت ومحاکمه آنها را غیر قانونی تلقی کرده و علیه آن اعتراض نکنیم . ما این روش را در مورد تمام متهمین سیاسی دیگر هم که دارای عقاید و روشهای گوناگونی بوده‌اند بکار بردهایم و در آینده هم بکار خواهیم برد . اتخاذ این روش ناشی ازتحلیل علمی و عینی واقعیت ایران است که مبارزه متحد برای آزادیهای دموکراتیک و اتحاد همه نیرو هائی را که مورد فشار مستبدانه قرارمیگیرند ایجاب میکند؛ نشانه‌ای از سوءتفاهم روکیست که ما دربرابر ملت خود دیگاهی برای آزادی و استقلال وی مبارزه میکنیم . احساس میکنیم. بنظر ما تمام نیرو های ملی و مخالف رژیم از پاقرار همین مسئولیت و واقعیت باید در چنین راهی گام گذارند و از هیچگونه تلاش و گذشتی در این زمینه دریغ نکنند .

از آنجا که ما واقع بین هستیم آغاز این اتحاد را از ساده ترین مرحله پیشنهاد کردهایم و باز هم این پیشنهاد راتکرار میکنیم . این تضمین مرحله وحدت عمل همه نیرو های ملی ومخالف رژیم درمدافع از زندانیان سیاسی، درمدافع ازآزادیهای دمکراتیک مصرحه درقانون اساسی وعلامیه حقوق بشرومنشورملل متحداست. جنبش وسیع دفاع از متهمین حادثه کاخ مرمر آشکارا نشان داد که امکان این وحدت عمل بسادگی و بطپیش وسیع موجود است و بسمت عمق وسعت و دوام آن امکان پیروزی هم دارد .

ما بمحاکمات غیر قانونی جدید شدیداً اعتراض میکنیم و از همه نیرو های ملی میطلبیم که در این اعتراض شرکت کنند . در همانحال ما بهمه مخالفان رژیم هشدار میدهیم که هر چه وحدت عمل آنها در مبارزه بر ضد خود کامگی و بیعدالتی بیشتر باخیر افتد ، بهمان اندازه قربانیها بیشتر ، مبارزات آینده دشوارتر و ساعاته استبداد طولانی تر خواهد بود . ما بوظیفه تاسفی و ملی خود عمل میکنیم و انتظار داریم و امیدواریم که دیگران نیز در انجام این وظیفه یار و همراه ما باشند .

ونوس ۳ بر زهره نشست

پس از موفقیت اتحاد شوروی در فرود آرام لونوا ۹ بر سطح ماه اینك این کشور در امر دسترسی انسان به سیارات منظومه شمسی گام تازه ای برمیدارد و به موفقیتی میرسد که کارشناسان بزرگ که امریکا و اروپا نیز آنرا از جهت اصابت و دقت در کیهان نوردی عجیب و در خورد تحسین میشمارند . ایستگاه فضائی «ونوس ۳» پس از سه ماه و نیم پرواز و طی فاصله ای برابر با ۷٦۰ بار فاصله زمین تا ماه دراول ماه مارس ۱۹٦٦ بازهره این ستاره مقرون بامیادی» تلاقی کرد

این موفقیت شوروی نشانهٔ آنست که این کشور نه تنها در امر نشانمن انسان برماه بلکه در امر فرستادن انسان به سیارات نیز بر دیگران پیشی خواهد گرفت .

ما کامیابی بزرگ و دوراندیش جدید دانش فضائی شوروی را شادمانی میگوییم .

جان دو نفر از زندانیان توده ای در خطر است

دفاع از دموکراسی و زندانیان سیاسی ایران، از اعضاء عود دعوت کرده که روز ۱۵ مارس در خانه وکلای دموکرات ایتالیا برای بحث پیرامون دفاع از زندانیان سیاسی ایران حاضر شوند .

روزنامه « لوپوپولو » چاپ هندوستان در شماره ۱۳ مارس خود خانه‌ای در باره محاکمات اخیر منتشر کرده و ضمن آن از رفقا حکمت‌جو و غفوری دفاع کردهاست. روزنامه‌هلندی «تالسان لوئست» مقاله ای منتشر نموده و ضمن تقبیح شدید اعمال خود سرانه رژیم جابر ایران ، محافل فلاندر را از خطری که جان فرزندان میهن پرست ایران را تهدید میکند آگاه ساخته است. شش‌روزنامه دیگر فلاندری اطلاعیه بروری کمیته مرکزی حزب توده ایران را در باره کشور ۸ قبرس درج کردهاند .

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تلگرافی اعتراض آمیزی به مجلس و نخست وزیر ایران فرستاده و تاثر گیلر خواست آزادی زندانیان را خواستار شده است . دفاع از حال این زندانیان میکند وظیفه تمام عناصر مترقی ، تمام کسانی است که برای آزادی ، استقلال و حفظ شخصیت وشرف انسانی مبارزه میکنند.

بقیه از صفحه ٦

آیا زنان ایران آزاد شده اند ؟

سازمانها نغمه هیای مخالفت ، عدم رضایت ها و ازاله خواستها و مطالبات مترقی و منطقی شنیده میشود از کسانی که بنام نماینده زنان بمجلس رفته‌اند اعتراض اند؛ از اینکه شرکت در انتخابات تحولی در زندگیشان ایجاد ننموده ایراز عدم رضایت میکنند و باینکه کلیه قوانین ارتجاعی خود باقی مانده معترض اند باید با پیوستن این سازمانها و فعالیت پیگیر در درون آنها؛ این تلك صدا ها را تقویت کرد و نیروئی بوجود آورد که باین سازمانهای بی جان ، روح مبارزه بدمد و آنها را در طریق مبارزهٔ صحیح برای استیفای حقوق زنان بحرکت آورد .

« تحصین »

«حزب توده ایران از تحصین روز جنبش خود ، طرفدار جدی تساوی حقوق زن و مرد در کلیه عرصه‌های حیات جامعه بوده است . برای توفیق یار استیفای حقوق حزب ما در مجلس چهارده‌هم طرح شرکت زنان را در انتخاب بمجلس نمود . طرح برنامه حزب ما مشعر ازاله تحولات منشوری سیاسی و اجتماعی بطور مشخص لزوم برابری حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان را تصریح میکند . در بخش اصلاحات سیاسی لزوم تامین حق انتخاب کردن برای زنان در کلیه مقامات انتخابات از انجمنهای محلی گرفته تا مجلس شورای ملی عنوان شده است . در بخش تحولات اقتصادی برخورداری مزد مساوی در برابر کار مساوی ، منع کارهای دشوار و خطرناك برای زنان، تامین سه ماه مرخصی با دریافت حقوق برای زنان باردار در دوران قبل و بعد از زایمان ، ایجاد شبکه وسیع زایشگاهها ، شیرخوارگاهها و کودکستان ها تصریح شده است . حزب ما در راه تحقق این خواستها پیوسته مبارزه کرده و از کلیه جمعیتهای زنان و سازمانهای ملی و مترقی ، که دراین راه مبارزه کنند صمیمانه پشتیبانی میکند .

هیئت تحریریه مفتخرانه مردم روز هشتم مارس ، روز همبستگی زنان را بکلیه زنان و دختران ایران تبریك میگوید و اعلام جنبش زنان و پیروزی آن را آرزو میکند .

بقیه از صفحه ۳

باختر امروز و «پروندهٔ سیاه شاه»

برحسب ماهیت خود ضد امپریالیستی ، دوست ملتها و از جمله دوست همسایه خویش ، مردم ایران است و بر خلاف آنچه نویسنده محترم امروز نوشته معتقد نیستیم که دولت شوروی با حکومت دکتر مصدق دشمنی کرده باشد تا آنرا «نتیجه یك سازش درمقیاس بین‌المللی با انگلیس درمقابل امریکا» بدانیم .

در این نامه مطالب نادرست دیگری نیز مطرح گردیده که چون ما بکرات در انتشارات خود بدانها پاسخ گفته ایم در اینجا از بحث مجدد در باره آنها احتراز جستیم .

۳۵ سالگی سازمان جوانان ویتنام

درماه‌مارس ۱۹۳۱ سازمان جوانان ویتنام تشکیل شد . از آن تاریخ این سازمان با نامهای مختلف مانند جوانان کمونیست ، جوانان دمکرات ، جوانان ضد امپریالیسم و غیره تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر ویتنام فعالیت کرده است وهم اکنون واقع سازمان جوانان کارگر ویتنام در جلوه یك میلیون جوان را درصفوف خود متشکل کرده است.

جوانان ویتنام همیشه درصفوف اول ملت ویتنام برای آزادی استقلال وترقی کشورشان مبارزه کرده‌اند. بسیاری از آنها زندانی شده اند ، تحت شکنجه قرار گرفته‌اند ، و بسیاری زندگی و جوانی خود را برای انقلاب وآزادی از دست داده‌اند . اما فدا کاری آنها بیهوده نبوده است . در نتیجهٔ انقلاب پیروزمند سال ۱۹٤۵ اولین حکومت دمکراتیک مردم در جنوب شرقی آسیا تشکیل شد .

امروز جوانان ویتنام علیه تجاوز امپریالیستهای امریکائی ، برای دفاع از ویتنام شمالی ، آزادی ویتنام جنوبی و تجدید وحدت مسالمت آمیز میهنشان مبارزه میکنند .

همووطنان عزیز !

به این آدرس با رادیوی یك ایران مکاتبه کنید .

Dr. John Takman
Olviksragen 170,
Bromma
Stokholm, Suède